وآزادهٔ ما گردیده بوحشت و
بربریت آغاز کردند، قوماندان
حاجی علاء الدین شهید در این
مرحلهٔ حساس وتاریخی دیگر به
اخگر شعله وری تبدیل گردیده
بود که گویا باید خرمن هستی
روسها را بسوزاند، بهمین منظور
دیگر به شکل خستگی ناپذیر جهت
دفع تجاوزروسها سرگرم عمل
شده لحظه از تلاش وفعالیت بر ضد
کفار وکمونستهای تجاوزگر بازنه
ایستاد، تا اینکه در اوائل
۱۳۵۹ بخاطر فعالیت های اسلامی
وتلاش های آزادی خواهانه اش
توسط پرچمی ها وکمونست های
وطن فروش دستگیر وبزندان
مرکزی ولایت کندز انتقال داده
شد، او در زندان مدت هژده ماه را
با شکنجهٔ ها وآزارهای طاقت
فرا سپری نموده ولب وکوب ها
وفشارها در روحیهٔ عالی و
اسلامی او کمترین اثر سوء ومنفی
نکرده، بلکه ایمانش راسخ
وارادهاش قوی تر ودشمنی اش
با کفر وکمونیزم مخصوصا روس ها
جنایتکار آشتی ناپذیرتر گردید،
بحدیکه زندانبان سیاسی ولایت
کندز همه بدیده یک انسان
شائسته ویک مسلمان سزاوار
احترام به وی مینگریستند،
مقاومت های قهرمانانهٔ این
برادر مجاهد در زیر شکنجه های
جلادان کمونست مزدور روسی
زبان زدهمهٔ مبارزین راه اسلام
وآزادی در داخل زندان بوده
وبهترین سرمشق برای آنان قرار
گرفت، او الگوی شجاعت، تقوی
وهمت بوده از مناعت وعزت نفس
برخوردار بود، او همچنانکه در
برابر کمونیست ها وشکنجه گرانه
بی اعتناء بود در برابر مسلمین
متواضع وکریم النفس مینمود
برادر مجاهد قوماندان حاجی
علاء الدین شهید بعد از اینکه
از زندان در اردوی دشمن خلق
وبرجم رهائی حاصل میکند از
سوی برادران ودوستانش مورد
استقبال قرار گرفته، رهائی
او را از زندان هول انگیز
کمونیست ها مبارکباد میگویند،
اما او در جواب میگوید: مرزمانی
احساس آزادی میکنم که در کشور
ووطن عزیزما یک روسی جنایتکار
ویک کمونست وطن فروش نبوده
وحکومت اسلامی حاکم باشد)

برادر مجاهد قوماندان حاجی
ملا علاء الدین شهید متعاقبا
وبلادرنگ سلاح بدوش گرفته بر ضد
کمونست های ملحده مبارزهٔ
مسلحانه اسلامی ادامه میدهد ولی
بعلت زندان طولانی وشکنجه زیاد
که صحت خود را از دست داده بود
برای علاج وتداوی بمرکز رهبری
جمعیت اسلامی افغانستان به
پاکستان آمده بعد از علاج وتداوی
وگرفتن دساتیر لازم باعدهٔ
مجاهدین همرزمش راهی جبهه
جهاد اسلامی گردیده وهمه مردم
منطقه ومجاهدین مقدمش را گرامی
میدارند، او مکررا "درهمه
درگیری ونبردها بر ضد کفار
وجنایتکاران اشتراک ورزیده
وسائر مجاهدین را بدینمنظور
تشویق وتحریض مینمود، او اگر
از یک طرف رزمندهٔ ستم ستیز
کافردشمن بود از سوی دیگر رونق
بخش محفل یاران وهمرهم گذار لقلب
های غداروزینت ده سنگر
مجاهدین وپاسدار برجنه گانی
اسلام وآزادی بود لذا مجاهدین
همسنگرش بالاتر او را نام چراغ
دین یاد میکردند، او بعد از مدتی
دوباره با یک تعداد مجاهدین
بخاطر حل مشکلات جبههٔ مربوطهٔ
خویش عازم مرکز رهبری گردیده
وبعد از مدتی نظریه عشق وعلاقهٔ
که بزیارت حرمین الشریفین
داشت بدینمنظور جهت ادای مناسک
حج به عربستان سعودی رفته
او در آنجا علاوه بر آنکه به زیارت
خانهٔ کعبهٔ شریفه ومرقد منورهٔ
رسول اکرم (ص) مشرف گشت
بدستبوسی تنها مادر می شفیدش
که در ان دیار مقدس اقامت داشته
وجزا وهیچ کس وهیچ چیزی در دنیا
نداشت موفق گردیده، و لازم
بیاد آوریست که والدهٔ محترمهٔ
اش چندسال قبل با تنی چند از
نزدیکانش بدان دیار هجرت نموده
داخل اقامت افگنده بودند، مادر
موی سفیدش که در تمام حیات
فقط همین یک فرزند را داشت
محبت مادری وآنهم مادری
یک فرزند، مانع آمدن او به
سوی جبهه میگردد، همچنان عدهٔ
دیگری از دوستان قوماندان
حاجی علاء الدین شهید نظر به
علاقهٔ که به او داشتند، او را
تشویق به اقامت در عربستان
سعودی نموده از او مصرانه تقاضا
میکنند تا این پیشنهاد آنها را
قبول کند ولی قوماندان حاجی
علاء الدین شهید نه تنها
پیشنهادآنها را رد میکند بلکه
آنها را تشویق به جهاد اسلامی
نموده واز والدهٔ محترم اش نیز
دعا واجازهٔ حرکت به سوی معرکه
های گرم جهاد در افغانستان
میگردد، او در حرمین الشریفین
علاوه بر اینکه مهاجرین هموطن
خویش را در آن دیار مقدس تشویق
به جهاد میکند خود نیز تعهد می
سپارد که تا آخرین رمق حیات از
سنگر جهاد دور نشود.

قوماندان حاجی علاء الدین
شهید همینکه از مراسم عمره بر
میگردد از مقام رهبری جمعیت
اسلامی افغانستان وشورای
ولایتی کندز تقاضا میکند تا هرچه
زودتر نامبرده را به سوی سنگر
های داغ وخون آلودش اعزام
دارند، شورای ولایتی کندز
منظوری مذکور را بصفت قوماندان
جبههٔ مولوی عبدالرحمن شهید
از مقام محترم رهبری جمعیت
اسلامی افغانستان گرفته بعد
از اکمال همراه با برادر مجاهد
محترم رحمت الله خطیب با عطش
فراوان وبا شوروشوق بی پایان
وبا قدم های متین واستوار به
سفری سنگرگام برمیدارد، شهید
قوماندان حاجی علاء الدین بعد
از اینکه به منطقه میرسد بیهم
ومتواتر بالای قشون ما هجوم وی
عملیات قهرمانانه انجام نموده
ودر ولایت کندز همراه با سائر
مجاهدین کفرستیز وکافرکش
توطهٔ رذیلانه وشیطان نشانهٔ
به اصطلاح (آشتی ملی وآتش
بس یکطرفه) مزدوران روس را
با گلوله های راکت وتوپ پاسخ
گفته به بادافسهزاء می گیرند
ودر اراده همین درگیری های
مستمر که بین قوای مهاجم
متجاوز وجنایتکار روسی ونیروهای
آزادی بخش اسلامی که در
قریه دینان قجی در مرکز کندز
بوقوع می پیوندد دو روز طول مدت
همین درگیری در قریهٔ قجی که
مدت شش ساعت بطول می انجامد
وارزمین وهوا آتش میبارید،

برادر مجاهد قوماندان حاجی علاءالدین با جرأت و مردانگی همراه با سائر همسنگرانش، عده زیادی از وطن فروشان و جنایت کاران را روانهٔ جهنم ساخته چندین تانک و وسائط نقلیهٔ دشمن را منهدم و تعدادی را به غنیمت گرفته همچنان هشت تن از ملیشه‌ها را به اسارت خود درآوردند و در پایان همین نبرد نابرابر افتخارآفرین، برادر مجاهد قوماندان حاجی علاءالدین به اشراصابت جرههٔ هاوان جان به جان آفرین تسلیم و بدمقام رفیع شهادت نائل آمده

شهید مولوی خدا داد

شهید مولوی خدا داد ولد وکیل جهزا در قریهٔ خمین جورحه مربوط ولسوالی تولک ولایت غور در سال ۱۳۰۳ هـ ش در خانواده‌ٔ متدین و پاک طینت چشم به جهان کشوده موصوف به سن هفت سالگی شامل مدرسهٔ دینی گردید و زمتون متداولهٔ فارسی گرفته تا متون فقه، نحو و حدیث و قواعد عربی کسب دانش نموده تا میرده جهت بدست آوردن دانش بیشتر و بهتر راهی ولایت هرات گردید بعد از چند سال اقامت در مدرسهٔ جامی به اخذ شهادت نامهٔ عالی در علوم اسلامی افتخار وراثت انبیاء را کمائی کرد بعداً " جهت راهنمائی و تنویر اذهان مردم، رساندن احکام الهی و خدمت به اسلام، عودت بوطن آبائی اش ولایت غور را اختیار نمود و در آنجا به تعلیم و تربیهٔ اطفال منطقه پرداخت و مدرسهٔ را جهت بخش و نشر علوم اسلامی تاسیس نمود که در آن همه وقت شایقین علوم مذهبی مصروف

فراگیری درس و تعلیم دینی بودند و این سلسله تا وقوع کودتای کفر در آن روسی جریان داشت بعد از بمیان آمدن مزدوران کرملین نشین، مولوی صاحب خدا داد بتحریک و تشویق مردم به جهاد علیه وطن فروشان بی دین پرداخت و خود بحیث مسئول قضاء در جبههٔ منطقه و نیز بحیث قوماندان عمومی ولسوالی تولک ایفای وظیفه مینمود تا اینکه در اثر بمباران طیارات متجاوز روسی که منطقه را تحت بمباردمان شدید قرار داده بودند بمقام عالی شهادت نایل گردیده

" روحش شاد ، راهش پررهرو باد "

شهید عبدالبصیر "ثاقب"

جوانیکه سراسر زندگی خویش را در راه اعلاء و برتری کلمت الله سپری نموده بود با لاخره بدرجه رفیعه افتخار آفرین شهادت نائل شد این جوان نامش عبدالبصیر و تخلص " ثاقب " و نام پدر بزرگوارش محمد اسمعیل بود در سال "۱۳۴۰" هـ ، ش ، در یک علاقداری کوچک بنام " ورسج " مربوط ولایت تخار در یک خانواده متدین تولد گردید به سن هفت سالگی شامل مکتب ابتدائیه خانقاه ورسج شد تا صنف شش تحصیل خویش را ادامه داد بعداً " شامل قاری خانه لجده فرخار گردید بعد از سه سال به سن هفده سالگی قرآن کریم را حفظ نمود و بعد از کودتای هفت ثور "۱۳۵۷" شروع به فعالیت و مبارزه اسلامی کرد که در سال های (۵۷ - ۵۸) در فعالیت های شهری سهم ارزنده داشت و خدمت قابل توجه به اسلام عزیز نمود سال (۱۳۵۸) در فتح علاقداری ورسج و فتح ولایت تخار اشتراک داشت و در سال "۱۳۶۲" در حملاتی که بالای کمونست ها در ولسوالی خواجه غار صورت گرفت نیز اشتراک نمود که در نتیجه شدیداً "مجروح گردید در سال ۱۳۶۴ قطعات مرکزی بخاطر بهبود انقلاب اسلامی و نظم و دسپلین در سمت شمال شروع به فعالیت نمودند این برادر فوراً "به صفوف ایشان پیوست

وافتخار قطعه را کمائی کرد که بعد از ختم تعلیمات نظامی و اسلامی همراه با دیگر برادران شروع به تعلیمات نظامی نمود ودرتابستان سال ۱۳۶۵ درحملات کمندوئی دشمن بالای یگانهای شیره ومانده مربوط ولایت تخار استان برادر ما گروخودبه سنگرگیری ومقابله علیه متجاوزین روسی پرداخت سرانجام این برادر با اشتراک در عملیات که دربرج قوس سال (۱۳۶۵) بالای فرقهٔ نهرین مربوطه ولایت بغلان صورت گرفت بدرجه رفیعهٔ شهادت نائل گردید.

شهید قوماندان خالبار

مسلماً شهادت بزرگترین مقامی است که از طرف دین مبین اسلام به آن مسلمانانی عنایت می گردد که بخاطر اعلای کلمت الله جان شیرین خودرا فربان می کنند.

اززمان اشغال افغانستان عزیزتوسط نیروی های طاغوتی شوروی سرخ تا این زمان هزارها تن از افراد بی گناه ملت قهرمان ما توسط درندگان سرخ قهرمانان کشورجام شهادت نوشیدندولی اینهمه وحشیگری های قساوت اشغالگروستمگران شوروی نتوانست جلو فداکاری وقهرمانی های ملت مسلمان ما را بگیرد بلکه این همه شتابها بطرف شهادت بعرض آزادی دین وملت از جنگال کمونیزم وحشی بودکه

یا عبدالحسین برجانوران بطی گردیده.

درقطار سرگلگون کفنان بخون خفته شهیدقهرمانان قوماندان خالبار فرزندحاجی مصطفی قل میباشدکه درسال ۱۳۳۸ درقریه بلوح شاه نادر مربوطولسوالی بشتونکوت دیده

به جهان کشودشهیدموصوف بعداز فراگیری ضروریات دین مصروف کار غریبی گشت موصوف بعداز تسلط مزدوران روسی در افغانستان شروع به فعالیت جهادی نموده علیه ملحدین ومتجاوزین روسی به مبارزه وپیکار پرداخت وشب وروزدشمنان اسلام را به ضربات کوبنده اش زبون می کرده

دشمنان متجاوز اسلام ازقهرمانی این شهیدفدا کار رهبش در هراس بودندزیرا ده ها تن ازمزدوران روسی را درخلال عملیات خویش درقطار سربرقوماندانان فاریاب وارد جهنم ابدی کرده ده ها تن دیگر را اسرگرفته وده ها مسلاح مختلف النوع ازدشمن بدست آورده است. این قهرمانی ها وفداکاری های این شهیدبخون خفته بودکه ازطرف امارت عمومی فاریاب اخیرا "بصفت قوماندان درمنطقهٔ اش تعیین گردیدوهمه قوماندانان فاریاب ازرشادت وشهامت این مرد فداکار توصیف می کردند.

تا اینکه خردشهیدکلگون کفن در یک عملیات روباروئی با دشمنان اسلام بعدازتصرف یک پوسته دولتی درمنطقهٔ ده عزیزان که ۱۵ نفراز عساکروصاحب منصبان دولتی را زنده دستگیرکردتاریخ ۱۴ حدی سال ۱۳۶۶ هدف تیردشمن خونخوار قرارگرفته مقام عالی شهادت را نصیب گردیده.

روحش شاد ویادش گرامی باد.

شهید فدا محمد

فدا محمد ارزند محمد از روحتای چشمه میران ولسوالی تولک ولایت غور بتاریخ ۱۳۲۸ هـ ش در خانواده دین پرور چشم بجهان فانی گشود. و پدر مربی‌اش وی را تحت تربیه دینی و اخلاقی گرفت و در آغاز فاجعهٔ لنگین هفت ثور تحت قوماندهٔ حاجی محمد عظیم خان بجهادپرداخت تا اینکه: بتاریخ ۱۳۶۳ هـ ش در یک‌جنگ روباروئی علیه قوای متجاوز روسی و مزدوران داخلی‌جام شهادت نوشید.

روحش شاد - و یادش‌گرامی باد

مولوی سیدمحمدیوسف **شهید**
فرزندسیدعبدالحکیم
درسال ۱۳۳۶ هـ ش، درقصبه درزآب ولسوالی شورهولابت غوردیده بجهان گشودوی عشق به الله ازآوان طفولیت درجبینش نمایان بوددین اساس بدر خردمندش نام وی رامحمدیوسف نهادودرسنین طفلی وی راتحت تربیه اسلامی گرفت بروی کار آمدن رژیم دژخیم کمونیستی در افغانستان موصوف به اساس تماسهای که با برادران تحریکی داشت مردم راعلیه دولت ملحد تحریک بسیج نمودابن بودکه قریه درزآب بعنوان پناهگاه مجاهدین ولسوالیهای شورهٔ، ساغر، وشهرک گردیدمولوی سید محمدیوسف نه تنها فضلیت میراث پیامبر (ص) را درنسب وعلم داشت بلکه درجهاد، سخاوت وشجاعت نیزدرمیان مسلمانان وبزگیهای داشت که بهمان لحاظ قاطبه مسلمانان ولایت غورقرعه فال نیکبختی وقیمومیت را بنام آن میزدندمتأسفانه که آرزوهای مردم، مجاهدین همسنگرومارا حولش درصحرای یأس وناامیدی منجمدگردیده ناگهان خبر ترازدی دلخراش این مجاهد سترگ بگوش همسنگران آن رسید خبریکه ازآن موها، دربدن راست مسد ..... خبریکه قلوب موءمنان افسرده و مژگان شان را برمرده مساحت خبریکه فال هاوحال های عمومرا منقلب ساخت ... منقلب ..... منقلبیکه بروبال همسنگران موءمن راازهم فروریخت .... منقلبیکه چهره هارا تغیر داد اشک هاچون بحرآموروان دل ها درضربان وهیجان شدغوغای واحسرتا ! فضاء راچون رعدبه ناله درآوردحادثه غم انگیزاین بزرگ مرد اسلامی زمانی صورت گرفت که بها رآزادی درتهیه روشیدن ورسیدن نونهالان بود آنوقت اول برج حوت ۱۳۶۵هـ ش بوده

اما برعکس این نهال به ثمره رسیده که ازعمربربهاش ۲۹ سال گذشته بودنهالیکه خلقها رامیوه دادومیداد، درهم شکست وعالم درغم نشست .....
اما سپاس خدای راکه تربیت یافته گانش سنگرآن راخالی نگذاشته وراهش رادنبال خواهند کرده

باید توضیح دادکه مرحوم مولوی سیدمحمدیوسف دربیست دلو ۱۳۶۵ ـ هـ ـ ش جهت اکمالات نظامی عازم مقررهری گردید درانثناء راه بین ولسوالیهای ارغنداب قندهار روسنگین هلمند به اشرافغانیک مین کهازطرف دشمن تعبیه شده بودبهمراه یک نفردیگربنام ملاگل شیر بعمر (۲۹) سالگی ساغرنوش رادرآغوش کشید روحش شادویادش گرامی بـــاد .....

شهید محمد بشیر

شهید محمد بشیر فرزند برومند عبدالعزیز درسال (۱۳۲۰) هـ ش در علاقه داری شیخ علی ولسوالی سرخ پارسا ولایت پروان دیده بجهان گشود، از آوان کودکی شغل دهقانی را پیش گرفت و ازین کسب حلال معیشت وما یحتاج شان را فراهم میکرد تا آنکه با رویکار آمدن چهره های منحوس تاریخ (خلقی ها وپرچمی ها) همچون سایربرادران مجاهدووفاشعارش سلاح بردوش کرده بجهاد مسلحانه آغاز کرد، برادر در همه معرکه هائیکه بوقوع می پیوست حضورمیافت تا آنکه در یک برخورد رویا روئی با ملحدین جنایت کار بروز دوشنبه مورخ ۱۳۶۸/۷/۲۰ هـ ش به سن ۳۸ سالگی جان بجهان آفرین تسلیم کرد (انا لله وانا الیه راجعون)

شهید عبدالمظفر

عبدالمظفر شهید سرجاجی ملادلاور در سال ۱۳۴۶ در قریهٔ فرشقان مکدن مربوط ولسوالی سانچارک ولایت جوزجان در یک خانوادهٔ متدین تولد گردید. او برادر قهرمان تحصیلات خویش را الی صنف هشتم در لیسه زرغون گوت ولسوالی سانچارک به پایان رسانیده و مبرده مصروف سپری خدمت عسکری در ولسوالی غوریان ولایت هرات شهید بروربود که کودتائی ننگین کمونیستی در تشور بوقوع پیوست همزمان با شروع شدن انقلاب اسلامی هرات برادر عبدالمظفر به صف برادران مجاهد خویش در هرات قرار گرفت مدتی را در آنجا با برادران مجاهد سپری کرد بعداً با نسبت مریضیکه عاید حالش گردیده بود جهت تداوی به کشور اسلامی ایران رفته از آنجا بعد از صحت یابی وارد پاکستان گردید موصوف جهت ادامهٔ جهاد سال ۱۳۵۹ وارد ولسوالی سانچارک شده با برادران جبههٔ وحدت مرکز ولسوالی سانچارک تحت قوماندهٔ برادر قهرمان قوماندان امرالله جان بر علیه ملحدین جنایت کار به مبارزه مسلحانه پرداخت در سال ۱۳۶۰ بحیث قوماندان گروب از طرف جبههٔ مربوط عازم مقر رهبری گردید که با استفاده از وقت کورس استحکام را در حربی پوهنتون جمعیت اسلامی افغانستان به پایان رسانیده و سند فراغت خویش را به امضاء رهبر محبوب و گرانقدر جمعیت اسلامی افغانستان حاصل بعداً با سلاح و مهمات دوباره عازم سنگرشده به جهاد ادامه داد بالاخره در برج اسد ۱۳۶۱ در یک نبرد روبا روئی با مزدوران روسی در نزدیکی ولسوالی سنگچارک بدرجه رفیع شهادت نایل گردید.

روحش شاد و باد شد گرامی باد

شامل مکتب عربخانه نمودند او دارای استعداد وقریحه سرشاری بود علاوه بردروس مکتب از نزد پدر به کسب علوم اسلامی نیز پرداخت همزمان با فراغتش از مکتب عربخانه شامل لیسه زراعت فاریاب گردیده و قتیکه مزدوران روسی به اریکه قدرت تکیه زدند او به فعالیت های مخفیانه برضد کمونستها وافشای چهره های ننگین ومنحوس آنها پرداخت او بجهاد علاقهٔ خاصی داشت عشق وعلاقهٔ اسلامی و وجدانی پاکش هرلحظه او را بسوی جهاد فی سبیل الله تحریک میکرد بالاخره عشق به سنگر وجهاد او را بسوی جهاد مسلحانه کشاند که در بن وقت موصوف متعلم صنف ۱۱ لیسه زراعت بوده بهمین ترتیب نامبرده عملاً" وآشکارا برضد دشمنان اسلام قیام نموده بالآخره به سن (۱۸) سالگی در سال ۱۳۶۲ با ثر حملات طیارات بمب افگن روسی به پیشواز شهادت شتافت.

"روحش شاد"

شهید محمدشعیب

دریکی از روستاهای ولسوالی پشتونکوت ولایت فاریاب بنام کلنی " نوزادی چشم بجهان گشود و نام آنرا محمدشعیب گذاشتند پدر محمدشعیب مولوی عبدالحکیم شخص فاضل ومتدین بوده در تربیت فرزندش توجه خاصی مبذول داشت در سال ۱۳۵۱ که آغاز هفتمین بهار زندگی محمدشعیب بود، ویرا

شهید مولوی شمس الدین

درسال ۱۳۲۷ هـ ـ ش دریکی از روستاهای علاقه داری حضرت سلطان سمنگان بنام سرقنه در دامان خانواده متدین وفقیری طفلی بابه عرصه هستی گذاشت والد بزرگوارش ملامحمد امان مهمان عزیزش را شمس الدین گذاشت برادرشهید درآغوش مملو از صمیمیت ومحبت والدینش همچنان نشوونمو می کردوبزرگ می شد تا اینکه به سن هفت سالگی رسیدودرسال ۱۳۳۸ شامل مکتب ابتدائیه علاقه داری حضرت سلطان گردیدبعدازختم دوره ابتدائیه با موفقیت جهت کسب علم ودانش بیشتردرسال ۱۳۴۱شامل لیلیه امیرشرعلی خان درمزار شریف گردید شهیدمولوی شمس الدین دریهلوی علوم مروجه مکتب نزدعلمای مدارس دینی به تحصیل علوم اسلامی پرداخت بعد ازفراغت ازلیلیه امیرشرعلی خان مدت شش ماه به صفت معلم در مکتب ابتدائیه غزنیگک وظیفه انجام دادتا اینکه نامبرده تشنه علوم اسلامی بوددرسال ۱۳۴۶شامل مدرسه عالی ابوحنیفه کابل گردیددوره تحصیل درمدرسه ابوحنیفه برای شهیدمولوی شمس الدین دوره خیلی ها با ارزش وبا اهمیت بودزیرا اودرین دوره عملا" دست به مبارزه زده با برادران نهضت اسلامی کشور معرفت حاصل نمودوبعدازفراغت ازمدرسه ابوحنیفه مدتی را بحیث معلم درمربوطات سمنگان وظیفه انجام دادبا مشوره محترم مولوی صاحب محمدظاهرخان امرولایتی جهادولایت سمنگان درتر بیه اسلامی جوانان وشاگردان مکاتب کاروفعالیت نموده آنها را برضد ملحدین ونوکران استعمار بسیج نموده به سازماندهی آنها پرداخت تا اینکه درهفت ثور ۱۳۵۷ روس ها نوکر فرمانبردار خود فروخته خویش یعنی تره کی ملعون را توسط یک کودتای خونین براریکه قدرت نشاندودرحقیقت زمام اداره کشوروسرنوشت مردم مسلمان افغانستان را مستقیما" دردست گرفت ومولوی صاحب شهید بعدازبقدرت رسیدن خلقیها درکشور تحت تعقیب قرارگرفت وحینیکه مزدوران روس میخواستند مولوی را دستگیروماننده زارها هموطن دیگربدون محاکمه اعدام نمایند مولوی صاحب شهید قبلا" ازین پلان آنها آگاهی حاصل نمود ومجبورروانه کوه ها واطراف ولایت سمنگان گه ازشرخلقیها تا اندازه ای درامان بودگردیده ودرآنجا مردم محل را به جهاد مسلحانه دعوت نمودویکتعداد از مردم محل با مولویصاحب همصدا شدندوجبهه چریکی را دربالای کوه حضرت سلطان تاسیس نمودندتا اینکه درزمستان ۱۳۵۸ مولوی توانست با چند میل سلاح ابتدائی علاقه داری حضرت سلطان را فتح نمایدوازعلاقه داری به تعداد چهل میل سلاح مختلف النوع معه بکتعداد مرمی ومواد غذائی بغنیمت گرفت تا اینکه جبهه مستحکمی را تشکیل نمودوبعداً همه روزه بالای روسها ومزدورانش حمله می نمود.

بلاخره دراثرنیرنگ توطئه ناجوانمردانه توسط دولت مزدوربا دوتن ازهمرزمانش بنام های آدینه محمدومحمدرسول بمقام عالی شهادت نایل آمدند.

روحشان شاد.

شهید عبدمحمد پهلوان

شهید عبدمحمدفرزندجوداش درسال ۱۳۲۵ درقریه اوته کیتی علاقه داری حضرت سلطان ولایت سمنگان تولد شدبعدازبقدرت رسیدن کمونستها درافغانستان بخون خفته نظربه شهامت وشجاعتی نظیری که داشت علیه دولت ملحدونوکرسلاح بدست گرفت و در صف مجاهدین یبوست وضربات کوبنده برپیکردشمن بلبدو ارد نمودتا اینکه درسال ۱۳۶۳ دریک برخوردبا دشمن کشف جام شهادت نوشید " روحش شاد "

قاری سمع الله شهید

قاری سمع الله فرزند ملا عبدالشکورآخون درسال ۱۳۴۳ درقریهٔ کهنه بتاش منطقهٔ ارگومربوط مرکزبدخشان دریک خانوادهٔ متدین ومسلمان چشم به‌جهان کشودودردامان والدین گرامی اش برشدوتربیت یافت ودرسال ۱۳۵۳ شامل مکتب ابتدائی قره مغل گردیدوبعد ازفراغت ازصنف ششم نسبت شوق وعلاقهٔ خودش وتوجه خاص فامیلش شامل مدرسه دارالحفاظ شده وبعدازچندی حافظ قرآن گردیده همزمان وباتجازوقوائی متجاوز روس درسال ۱۳۵۹ هـ ش ، بر میهن اسلامی ما افغانستان عزیزبه‌حکم رسالت اسلامی اش سلاح بردوش گرفته‌با مجاهدین همرزمش درصف جهادقرارگرفت ودرماه میزان سال ۱۳۶۲ با گروپ ازمجاهدین منطقه رهسپار پشاوریاکستان گردیدوباردیگر قرآنکریم راباتجویددرمدرسه جمعیت اسلامی افغانستان فراگرفت وبعداً با مجاهدین همسفرش مسلحانه به سنگرجهاد خویش عودت نمودودرچندین عملیات ها شرکت نموده ضربات خردکننده بربیکرشمنان اسلام واردآوردوبالاخره‌درتاریخ ۲۰ر عر ۱۳۶۶توسط منافقین اسلام جام شهادت نوشیده

انا لله‌وانا الیه راجعون

روحش شادوبادش گرامی باده

شهید محترم سرور

باردیگر دست خون‌دار اهریمن
از آستین زهر آلودش بیرون شد .
بهترین چهرهٔ تابناک را بخاک
و خون یکسان ساخت . . .

چوانیکه دشمن را از بیم
وهراسش در بستر، خواب نمیبود . .
قهرمانیکه قاطبهٔ مجاهدین بوجودش
میبالیدند . . آری راد مردیکه مایه
تفخر و مباهات پدر و اقوامش
بود . . .

مایه آسودگی . . . مایه رأفت
و امنیت . . . جوانیکه در تلاطم
های تموج القلاب و در تصادم های
تشنج الثهاب ، الثهاب میزد . لحظهٔ
بدون سنگر ، لمحهٔ وقفه را بدون
جهاد بنظرش خیانت بود . مجاهد
لستوه خستگی ناپذیر . . . سیمای
ایمان درچهره‌اش نمایان بود ـ نمایان
که همه میشنودند . قهرمان بود

سردار اقران خود . . . که درسال ۱۳۴۰ هـ ش قصبهٔ چشمهٔ میران ولسوالی تولک ولایت غور را بانجم طلعت خود شوگت بخشید . پدر بادرایتش « ملا محمد جان » نام نامی وی را محمد سرور گذاشت .

محمد سرور از اوان طفولیت شمول مکتب ابتدائیه « سر درهٔ تولک » گردید . بعد از اخذ سند قراغت اول لمرگی وارد لیسه ساهر شد . و تا صنف یازده ادامه داد و درهین حال علوم دینی رانیز بطور خصوصی درس میخواند . بعد از توقوع کودتای ننگین هفت ثور همت وشهامتش نماند که‌آرام بماند . سلاح بدوش گرفت تحت قوماندهٔ حاجی محمد عظیم خان بجهاد آغاز نمود — تا اینکه : بتاریخ ۱۳۶۵ هـ ش بعمر « ۲۵ » سالگی در یک نبرد روباروئی‌جام شهادت‌رادرآغوش ودرلب ، نوش گشید.

(روحش‌شاد ـ یادش گرامی)

شهید امیر محمد

شهید امیر محمد ارزلد بابه خان درسال ۱۳۳۸ - در ولسوالی دولت آباد مربوط ولایت بلخ دریکخانوادهٔ دین دوست و مسلمان پابعرصهٔوجود نهاد .

موصوف تعلیمات مکتب را تا صنف هشتم رسانیده بود که رژیم سر سپرده و گوش بفرمان روسهای سفاک در افغانستان بمیان آمد ، برادر شهید بنابر عقیدهٔ پاک اسلامی که داشت ادامه تحصیل را در سایهٔشوم این رژیم خود فروخته و بی دین گناه و جرم نابخشودنی دانسته،جهت مبارزه وپیکار علیه ملحدین روانهٔ سنگر مقدس جهاد گردید و تاآخرین رمق حیاتش از مبارزه و جهاد دست نبرداشت تا اینکه بعد از چندین حملات پی در پی وکوبنده بر قوای اشغالگر روسی ومزدوران داخلی آنها بتاریخ ۲۶ جدی ۱۳۶۲ - در یک برخورد خونین در ولسوالی سنگ چارک ولایت جوزجان بدرجهٔشهادت نایل آمد .

روحش شاد - یادش گرامی باد.

شهید مامور عبد الله جان

شهید مامور عبدالله جان ولد محمد ظریف که در سال (۱۳۳۱) در یک فامیل متدین و دیندار در قریه گمران ولسوالی محمد آغه ولایت لوگر چشم به جهان گشود . و در سن « ۹ » سالگی شامل مکتب ابتدائی گردیده بعد از دوره ابتدائیه شامل لیسه چهارآسیابشد ودرسال ۱۳۵۴ از صنف دوازده (۱۲) فارغ گردید و در سال ۱۳۵۵ - شامل ماموریت شد بعد از کودتای ننگین هفت ثور نظر به عقیده اسلامی که داشت در سال ۱۳۵۸ - و ظیفه را ترک نمود همراه برادران مجاهد ومسلمان خود

به جهاد مسلحانه پرداخت و در هر عملیات‌اشتراک‌نموده‌است برادر شهید در سال (۱۳۶۴) بهاثر بمباردمان قوای روسی در روز های عید قربان همراه یکنفر کاکای موسفید خود بنام‌غلام‌جان‌که سن‌آن «۸۵» سال‌بود جام شهادت را نوشیدند .

شهید محمد ابراهیم

شهید محمد ابراهیم فرزند اوبنان درسال ۱۳۱۶ هش درقریه برک‌برک ولسوالی محمد آغه ولایت لوگر در یک فامیل متدین چشم بجهان گشود در سن هفت سالگی در مسجد قریه از نزد امام به آموختن علوم دینی آغاز نمود بعداً نسبت مشکلات اقتصادی به امورات دهقانی پرداخت در سال ۱۳۵۷ زمانیکه کودتای خونین کمونستان درکشور آغازگردید برادرموصوف همزمان علیه کمونستان به جهاد مقدس شروع نموده‌باهمرادران همسنگر خویش در همه عملیاتها اشتراک می ورزید موصوف یکمجاهد دلیر و سر بکف بود از دادن هیچ نوع قربانی دریغ نمی ورزید درسال ۱۳۶۰ روسهای وحشی که به قریه برگ حمله ور شدندبرادر موصوف در زدوخورد با روسها به عمر (۵۰) سالگی به درجه عالی شهادت نایل گردید .

((شهیدجوان برادرگل شیر))

تاریخ گواه است که رجال دین ومردان موءمن درمسیرتاریخ، ایثارگریهای را درراه اقامه دین وحاکمیت قرآن ازخودنشان داده اند ـ که بعضی شان دراین معامله خدائی دردنیا ناصرو غالب وعده، باشوق واشتیاق بسوی حق شتافتند ه که بهمین سلسله مسلمانان دین پرورافغانستان با جان ومال وازصمیم قلب دراین معامله الهی حاضر گردیده اند ه

که ختی نوجوانان واطفال که آینده عشرت شان هنوزباقیست اسماعیل واردراین معرکه جان های خویش راقدای امررحمن میکنند ه که ازآنجمله ملاگل شیرفرزندامیرمحمدمیباشد ملاگل شیردریک خانواده متدین ومدین پروردرقریه شولج ولسوالی سا غرولایت غوردرسال ۱۳۴۶ هـ.ش دیده بجهان گشودموصوف رابدر بزگوارش امیرمحمدتحت تربیه اسلامی گرفت ـ که تااندازه ئی ازعلوم دینی بهرورگردید ه

بتاریخ ۱۳۶۰ هـ.ش سلاح را بدوش گرفت وبهمراه مجاهدین بجهاد پیوست وازخودشها مت وایثارگری ها بجاگذاشت ه

موصوف بتاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۲۰عازم مقررهبری گردیدتانیروی جهادی خویش رااکمال نمایدقضارا در مسیر راه موترحاملش با مین که دشمن جابجاکرده بودا صابت کرد که بالنتیجه وی با یک نفردیگر بنام مولوی سیدمحمدیوسف جام شهادت نوشیده ه بادشگرامی باد

شهید محمد یاسین

شهیدمحمدیاسین ولد حاجی عبدالله در سال ۱۳۳۱ ـ در یک خانوادهٔ متدین درقریه دهیمان علاقداری سیفان ولایت بامیان دیده بجهان گشود برعلاوه اینکه نزدامام مسجد مشغول درس دینی بود در سال ۱۳۳۸ ـ شامل مکتب ابتدائیه سیفان گردیده وبعد از فراغت از صنف ششم شامل لیسه ابن سینا کابل گردید ودر همین دوره مکتب به صنف جوانان نهضت اسلامی پیوست وبه مبارزه آغاز نمود درسال ۱۳۵۰ ـ ازلیسه مذکورفارغ و در پروژه تفحصات شبرغان و بلخ بحیث مأمور در ریاست استخراج و انتقال گاز مقرر شد همچنان که در دوران تحصیلش در لیسه آرام نبود در دوران مأموریتش شور جذبه اسلامی اش دوچندان شده علناً به

فعالیت های خویش ادامه میداد و خاصتاً بعدازکودتای ننگین کمونستی از هیچگونه تلاش در جهت آگاهی مردم دریغ نورزید،در دوران حکومت سیاه ترکی و امین سه دوره زندان گروبه و از آنکه عزمش راسخ بود بعد از سقوط حکومت ننگین امین وبه آمدن ببرک در افغانستان از زندان بلخ رها در سال ۱۳۶۰ ـ وارد زادگاهش گردید چند مدتی که در آنجا بود دراستحکام سنگرهای جهادی نهایت تلاش نموده طرفدارنظم والنسجام بود وبعداً درهمان سال غرض اکمال و تداوی مریضی که عاید حالش بود عازم پشاور گردید و سعی داشت که بعداز علاج و تداوی اش عازم سنگر جهادشود ، اما متاءسفانه بعد ازعمل جراحی در لاهور برضای الهی لبیک گفته به عمر سی سالگی به تاریخ ۱۳۶۱-۵-۷ ـ بجوار رحمت حق پیوست و در هدیره معروف رحمن بابا درشهر پشاور بخاک سپرده شد .

انالله وانا الیه راجعون

شهید امیر گل

امیر گل ولد ملاسیدگل بتاریخ ۱۳۳۳ هش در دهکدهٔ چشمه میران ولسوالی تولک ولایت غور در یک خانواده متدین و دین پرور چشم بجهان گشود . وی در سن خوردی دارای سیرت حمیده بود که همه کس را مفتون و شیفته خود میکرد . و بعد از وقوع کودتای ننگین هفت ثور تحت قیادت حاجی محمدعظیم خان بجهاد مسلحانه پرداخت — نسبت بشهامت و شجاعتش بسمت قوماندان محل منتخب گردید . و حملات فراوان علیه ملحدین انجام داد - تا اینکه بتاریخ ۱۳۰۹ هش درجنگ رویاروئی جام شهادت را نوشید

روحش شاد و یادش گرامی باد

داکترعبدالکریم « اشک»

شهید داکتر عبدالکریم « اشک » فرزند حفیظالله درسال (۱۳۴۰)

هش . دریک خانواده متدین ومسلمان درقریه آبکری مرکز ولایت بادغیس چشم بدنیا گشود و دوره طفولیت را در دامان پرمهر پدر بزرگوارش حفیظالله خان سپری نمود تا بالاخره بسن هفت سالگی پدرش اورابه مکتب دینی نزد ملاامام قریه وبعدآبه خاطر فرا گیری علوم اسلامی وفنی شامل مکتب ابتدائی قریه خویش گردانید وبعدازسپری نمودن هشت سال مکتب ابتدائی درامتحان کانکوربدرجه عالی مؤفق و شامل لیسه زراعت گردید وبعد ازگذشتاندن یکسال دراین لیسه تماماً اهداف شوم دولت ملحد افغانستان را درک واز دولت ملحد کنار رفته و در حمله قهرمانانهٔ دوم حمل- ۱۳۵۸ - مردم مسلمان بادغیس با برادران پیش قراول ما همدست وگوشهٔ از رهبری مردم را بعهده داشت وبعد ازفتح مرکز شهر قلعه نو ولسوالی های ولایت بادغیس سلاح را بدوش گرفته ومدت نه سال راگاهی درصف مقدم جبهه و زمانی هم درخدمات دیگرمجاهدین و اوقاتی راهم در پشت سنگر بخاطر فراگیری علوم طبی ونظامی بسربرد در داخل جبهه چنان خدماتی را به برادران مجاهد خویش انجام داد که کمال محبت و شهرت خدمت را در بین مسئولین امورجهاد در بادغیس وهمه مردم ومنسوبین مسلمان و مجاهدین

قهرمان آند یارمردخیز کسب کرد
تا اینکه دراوائل سال-۱۳۶۶ - از
طرف امیر ولایتی وقوماندان عمومی
ولایت بادغیس و شورای اجرائیه و
همه قومانداناان ولایت بصفت مسئول
صحی در ولایت بادغیس تعین گردید
که بعد ازگذشت چندماه در اواخر
برج سرطان سال-۱۳۶۶ - دریک
جنگ رویاروئی باروسها ومزدوران-
شان جام شهادت را سرکشید و به
لقاء الله پیوست .

روحش شاد ،و یادش گرامی
و راهش پر رهرو باد .

شهید امرالدین

شهید امرالدین فرزند جمعه
درسال ۱۳۵۰ درقریه زیره کی
ولسوالی دره صوف ولایت سمنگان
چشم بدنیا کشود بعدازتجاوز روسها
برکشور عزیزما با برادران مجاهد
پیوسته سلاح برداشت تا اینکه
بتاریخ ۸ر۸ر۱۳۶۶ دریک برخورد
رویاروئی با دشمن خاشمادن
نوشید " یادش گرامی "

ضمیمه

میثاق خون

ضمیمه شماره ۲-۳ ماه نور - جوزا ۱۳۶۷ هـ.ش - نمبر مسلسل (۴۴-۴۵)

یک برخورد رویا روئی با دشمن جام شهادت را نوشید .

انا لله و انا الیه راجعون

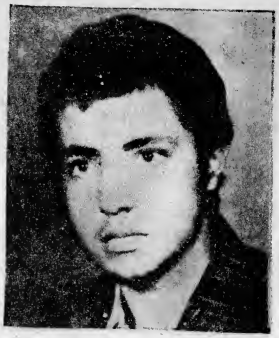

شهید انجنیر محمد انور

شهید انجنیر محمدانورولد حاجی محمد ایوب در سال ۱۳٤۰ هش در یک خانواده متدین و اسلام دوست واقع موسهی چار دهی مربوط ولایت کابل دیده بدنیا کشود ، موصوف در دوران تحصیل قرار داشت که کودتای سیاه و ننگین هفت ثور بمیان آمد با وجود محصل بودنش وظیفه سر گروپی چریکی داخل مرکز کابل را بعهده داشت و علیه مزدوران و غلامان گوش بفرمان کرملین فعالیت های جهادی و مبارزه اسلامی را انجام میداد تا آنکه به سال ۱۳۵۹ هش به زندان افگنده شد و به یاری خداوند (ج) از زندان رهائی یافته دوباره به تحصیل خود ادامه داد بعد از ختم تحصیل مستقیماً وارد سنگر گرم و داغ جهاد علیه ملحدین گردید و تا آخرین روز حیاتش با دشمنان دین پیکار نمود بالاخره بتاریخ ۲۲ / ۹ / ۱۳۶۳ در جریان

شهید محمد ظریف

شهید محمد ظریف ولد حاجی چاری بای ۳۰ سال قبل در یک خانوادهٔ متدین و اسلام دوست در ولسوالی سنگچارک مربوط ولایت جوزجان چشم بجهان کشود . موصوف بعدازقدرت رسیدن مزدوران روسی،شجاعانه وفداکارانه از حریم مقدس اسلام دفاع نموده تادم شهادت لحظهٔ ازمبارزه وپیکارعلیه کمونستهای

داخلی وباداران شان قرار نمی گرفت تا آنکه بتاریخ ۲۷ / ٤ / ۱۳۶۶ به اثر بمباران قوای اشغالگر روسی به شهادت رسید .

شهید گل رحمن

شهید گل رحمان فرزند لعل محمد مسکونه قریه کچکین ولسوالی شکر دره ولایت

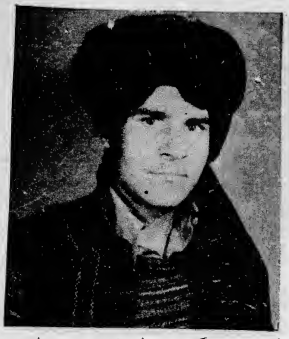

کابل در یک خانواده غریب و خداجو چشم بجهان کشود به سن ٤ سالگی روانه مسجد گردیده وتعلیمات دینی را تا اندازه در آنجا آموخت به سن ۷ سالگی شامل مکتب ابتدائی کاریز میرگردید وی مصروف تعلیم بود که روسهای وحشی به کشورما حمله نمودند این برادر جهاد علیه روس اشغالگر را نسبت به ادامه تحصیل مرژیم مزدور بهتر و فرض دانسته لذا جهت ادای این فریضه سلاح برداشته ودوشادوش سائربرادران مجاهد به جهادآغاز نمود وی عشق وعلاقه زیادی بمجهاد داشت اویک جوان متحرک صادق وباشهامتی بود که همواره در حملات بالای دشمن درصف اول قرارمی گرفت بالاخره این قهرمان مرد مجاهد در سال ۱۳۶۵ دریک برخورد شدید با روسها و نوکران شان در منطقه کچکین جام شهادت رانوشید.

انا لله و انا الیه راجعون

روحش شاد و راهش مستدام باد

شهید حاجی عبدالعزیز

تاریخ پرافتخار و حماسه ساز کشور بخون غنودهٔ ما افغانستان عزیز که بخون سرخ شهداء رنگین شده است جاودانگی عزت وشرافت همیشه گی همراه دارد وبیش از یک ملیون شهید گلگون کفن ما که در معرکه های خونین جهاد در مقابل بزرگترین قدرت شیطانی عصر روسیه و حشی به فیض عظیم شهادت نائل آمده اند یکی هم شهید حاجی عبدالعزیز می باشد .

شهید حاجی عبدالعزیز فرزند سید سخیداد قوماندان تولی دوم کندک چارم غندابوذرغفاری فرقه حضرت حمزه (رض) که درسال ۱۳۱۹ - درولایت هرات قریه حوض سلطان در یک خانواده فقیر چشم بجهان کشود زمانیکه وطن عزیز ما مورد تجاوز روسها قرار گرفت اسلامیت وی اجازه نداد که بی تفاوت بماند همان بود که سلاح بردوش گرفت وبه مبارزه مسلحانه پرداخت ودر مدت هفت سال جهاد ، فعالیت های زیاد ازخود نشان داد تااینکه بتاریخ ۶۴/۴/۱۹ در یک جنگ رویاروئی با کفار در منطقه رباط گاهی هابدرجه رفیع شهادت نائل آمد.

وهمچنین درهمان روز تمام اعضای خانواده او از خورد وبزرگ ودیگر خانواده های مجاهدین که بیش از چهل تن را تشکیل می دادند در قریهٔ بنام هولنگ جمع کرده شده بودند روسهای نابکار وخود فروختگان خائن توسط برچه هائی راسر بریدند. روحشان شاد - ویاد شان گرامی باد

شهید نثار احمد

نثار احمد فرزند حاجی حبیب الله باشندهٔ ولایت هرات ولسوالی گذره درسال ۱۳۳۶ درقریهٔ کلالتر مزرعه در یک خانوادهٔ متدین دیده بجهان کشود تحصیلات ابتدائی خود را در مساحه مزرعه ومکتب ده نو پیشبرد بعد ازکودتای ننگین ترهٔ مکتب را ترک گفته وهمرای برادر خود ارباب رحمت الله شهید به جهاد مسلحانه پرداخت چون شهید نثار احمد یک قوماندان شجاع و با غیرت بود در سال ۱۳۶۱ بصفت قوماندان کندک ۱۴ فرقه حضرت حمزه (رض) تعین گردید شهید موصوف ضربات بسیار کوبنده ومتواتر به دولت ملحد وارد ساخت و تعداد زیادی ازملحدین را درمدت جهاد برحق خود رواله جهنم ساخت وچندین میل سلاح به غنیمت درآورد تا اینکه در سال ۱۳۶۶ به تاریخ سوم ماه مبارک رمضان درقریه چکه د ر حالیکه روزه بدهان داشت جام شهادت را نوشید .

شهید حضرت الله

شهید حضرت الله دشهید حاجی عبدالواسع زوی د وردګو ولایت د نرخ علاقداری د ده حیات د کلی اوسیدونکی دی په (۱۳۵۳) هش کال په پوه غریبه او دیندار کورنی کښی دنیاته راغی . خپل تعلیمات ئی تر دریهم صنف پوری دحاجی نواب په مدرسه کښی سر ته ورسول .

نوموړی وروز — خپل جهاد په (۱۳۶۵) کال کښی د کمونستانو پرضد شروع کړ بالاخره په (۱۳۶۶) کال دعقرب په « ۱۷ » نیټه د سرخ آب په دښته کی د مین د خلاصیدو په ذریعه کښی د شهادت لوړ مقام ته ورسید .

د خدای رحمت د په ده باندی وی .

شهید محمد رسول

شهید محمد رسول فرزند ایشالقل باشنده قریه چوب باش خورد مرکز ولایت جوزجان در سال ۱۳۴۱ - دیده بجهان گشود هنگامیکه پابه سن هفت سالگی گذاشت شامل مکتب قریه چوب باش خورد گردید تعلیم وکسب دانش را تا صنف ششم درمکتب موصوف ادامه داد اما بنابر مشکلات که اغلب از ضعف اقتصادی خانواده های فقیر ناشی میشود نتوا نست تعلیماتش را ادامه بدهد همان بود که عمانند والد محترمش پیشهٔ دهقانی راپرگزید وازین راه معیشت فامیلش راتأمین می نمود. شهید محمد رسول که دریک فامیل متدین ومبارز پرورش یافته بود حقیقت رژیم ضد اسلامی وضد انسانی «ترکی» لعین را - دریافته جنایات واهداف شوم حکومت ملحد را افشاء نمود روی همین ملحوظ در اواخر سال ۱۳۵۷ دستگیروزندانی گردید ومدت دوسال راباتحمل شکنجه های گونا-گون درسلول های زندان شبرغان سپری نمود بعد از رهائی از حبس در سال ۱۳۵۹ - بادرک مسئولیت اسلامی- اش به صف رزم آوران اسلام تحت فرمانده هی ملاعبدا لجبار آمرجبهات مرکز ولایت جوزجان پیوست بعد از مدتی بنابر صداقت وفداکاری ، وی بحیث قومندان چریک منتخب گردید . . . . . .

باری هم عرض اکمالات تسلیحاتی عازم رهبری گردید. وبعداز تجهیز گروپ دوباره وارد سنگرجهاد شد بالاخره به تاریخ ۱۳۶۰/۱۲/۷ هـ ش در یک محاصره ناگهانی در قریه چوب باش کلان تاموجودیت یک قومندرسرمی شجاعانه رزمیده بعد ازهشت ساعت مقاومت بآرزوی انتهائی خویش که همانا شهادت بود نائل گشت .

شهید عبدالجبار قوماندان

شهید عبدالجبار قوماندان فرزند ایشالمس درسال ۱۳۳۱ هـ ش در خانواده متدین درقریه شور آریخ مرکز ولایت جوزجان چشم به جهان گشود. برادر موصوف باروی کارآمدن رژیم کمونست وتجاوز بی شرمانه روسهای ملحد آرام نه نشسته به جهاد علیه اشغالگران برخواست وچندین بار در عملیات ها اشتراک نموده وچندی بعد به صفت نماینده جبهه مضروبی های

مرکز ولایت جوزجان منتخب وعرض دربانات سلاح وسهمات وارد متر رهبری گردید مدت دوسال وظیفه پر مسئولیت خویش راصادقانه ایفاء نموده سلاح و سهمات زیادی رابه سنگر لشمنان فرستاد ودرسال ۱۳۶۴ هـ ش بایک گروپ مجاهدین مسلح داخل سنگر گردید به فرماندهی برادر مجاهد صفرولی امیر جبهه مرکز ولایت جوزجان دریک عملیات با برادران مجاهد اشتراک نموده به تعداد چهار عراده تانک دشمن راتوسط لیر راکت ازین برده ویازده مهل کلاشینکوف رابه غنیمت گرفته بالاخره بتاریخ ۱۳/ ۷ - ۱۳۶۶ در حصه سرک پخته توسط کمین گیری ملحدین بدرجه رفیع شهادت نائل گردید .

روحش شاد ویادش گرامی باد .

انالله وانا الیه راجعون .

شهید کمال الدین

شهیدکمال الدین ولدحاجی نور محمددرقریه اوفملک ولسوالی شهرشاهی ولایت بلخ دریک خانواده متدین ومسلمان چشم به جهان کشوده.

موصوف درجبهه استادذبیح الله شهیدبه جهادمسلحانه آغازنموده برادرشهیدبدون وقفه درهمه عملیات شرکت می نمودتا اینکه بتاریخ ۱۳۶۵/۲/۱۹ درشب ماه مبارک رمضان درقریه اوفملک به سن (۲۲) سالگی درنگ نبرد خونین جام شهادت نوشیده روحش شاد باد گرامی باد

شهید سرمعلم محمد تورتگ خان

شهید سرمعلم محمد تورتگ - خان دصاحب گل خان زوی دکاپیسا ولایت دتگاب ولسوالی د اکا خیلو قومی نه په کال (۱۳۱۶) - ه ش کی سترگی دنیاته پرانستلی اوله ۱۳۲۳ شمسی کال په لمړنی ښوونځی کی

شامل او و روسته د لمړنی تحصیل، ته په ۱۳۳۲ شمسی کال د ابوحنیفه مدرسه کی شامل او په ۱۳۴۰ کال دیکلوریا دوره تکمیله کړه اودتگاب ولسوالی دبدراب لمړنی ښوونځی کی دمعلم په توگه وتاکل شو. ترکال ۱۳۵۶ پوری دسرمعلمی درجی ته هم ورسید گله چه په ۱۳۵۷ کال په افغانستان کی کمونستی کودتاوشوه، شهید محمد تورتگ خان خپله وظیفه پریښوده او جهاد ته ئی ملا و تړله او په ډیره سپرانه ئی دجهاد مقدس دلدمیرته رسوله بالاخره په کال ۱۳۵۹ د روسانو سره په یوه رویاروئی جگړه کی ډیر روسان د جهنم کنده ی ته ولیږل او پخپله هم دشهادت لوړ مقام ته ورسید.

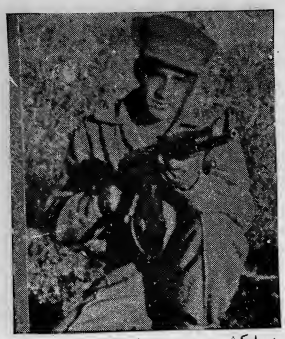

دنیا کشوده. موصوف مدت حارسال راجهت فراگیری ضروریات دینی وعقیده وی درمدرسه قریه مربوطه اش سری نمود، بعدا" مصروف کاروغربتی بودکه یک مشت ازعناصرملیدووطن فروش به حمایه مستقیم وبی شرمانه باداران روسی شان درافغانستان کودتائی خونین رابراه انداخته به سرنوشت ملت، خودراحاکم گردانیدند.

چون هویت این عناصر فرومایه وبی دین به همگان معلوم وهویدا بودلذا ازغریب وکار نرفته تا عالم وروحانی همه علیه این خائنان دین ووطن قدعلم نموده به جهادومبارزه اسلامی پرداختندکه ازجمله شهید موصوف هم مانند سائرمبارزین دست بقیام مسلحانه زده جان خودرادرراه اعلائی کلمت الله نثارکردوبتاریخ ۱۵ ماه جدی سال ۱۳۶۵ درمقابله بامتجاوزین خون آشام روسی ومزدوران داخل درمنطقه بلوچ شاه نادربمقام عالی شهادت نائل آمده

شهیدضیاء الدین

شهیدضیاء الدین فرزندبیگ نظردر سال ۱۳۴۱ دریکخانواده مسلمان ومتدین مربوط ولسوالی پشتونکوت ولایت فاریاب دیده به

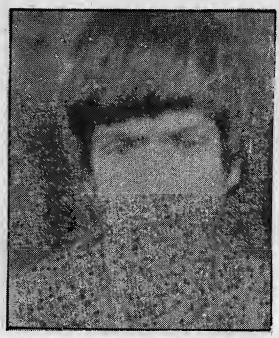

شهید ثواب الدین فرزند غوث‌الدین مسکونه قریه کچکین ولسوالی شکردره‌ولایت کابل دریک خانواده غریب ومتدین چشم به جهان‌کشود . این برادر باوصف تکالیف ومشکلات عشق وعلاقهٔ که به درس وتعلیم داشت دوزه مکتب را تاصف هشتم رسانیده بود که روسهای وحشی به کشور ما حمله نمودند .

عساکر روسی ونوکران شان مانند سائر جنایات وبی‌عدالتی شان شاگردان مکاتب را نیز از کنار مکتب جدا نموده برای طلاب مکاتب دوراه‌را گذ اشتند یا سلاح برداشته دوشا دوش شان در قتل وکشتار هموطنان بی‌گناه شان‌شرکت کنند و یا در مکاتب درسهای کمونستی وکفریت را فراگیرند این برادر برای حفظ دین ، حفظ کشور وحفظ قریه وفامیلش سلاح برداشته بجهاد پرداخت وی نسبت به هرچیز دیگر به جهاد ونابودی دشمن عشق وعلاقه داشت درسال ۱۳۶۳ بدون سلاح به چنگ دشمن افتاد ومدت یکشبانه روز وی را خیلی شکنجه دادند این برادر ازچنگال دشمن با زرنگی‌ای‌که داشت‌فرار نموده دوباره در صف‌اول جبهه قرارگرفت بالاخره درسال ۱۳٦٤ در اثر اصابت گلوله روسها بمقام عالی شهادت نائل آمد .

روحش شاد یادش گرامی باد

شهیدقوماندان صوفی عبدالغفور

شهیدصوفی عبدالغفورفرزند محمدابراهیم درسال ۱۳۳۱ دریک فامیل متدین وخدابرست درقریه صیادولسوالی ولایت سمنگان دیده بجهان هستی کشودبعد از سن هفت سالگی بخاطرفراگرفتن علوم دینی نزدامام مسجد زانوزدوتا اندازه‌علوم اسلامی را فرا گرفت متأسفانه‌نظربه ضعف اقتصادی نتوانست به‌تحصیل ادامه دهدبعدازسن بلوغیت به شغل دهقانی پرداخت تا اینکه کودتای ننگین ۷ ثور توسط روسها برکشورما بوقوع پیوست واین برادرچون ازاهداف روسها ومزدوران زرخریدآن آگاه بودآرام ننگرفته دست به فعالیت های جهادی زده مردم محل را به مبارزه‌وجهاد تشویق وترغیب نمودتا اینکه مردم همه آماده جهادگردیدند وبعدا با مشوره آمریت جهادی ولایت سمنگان که درکوه چغت تازه قرارگاهی تشکیل نموده‌بودند درکوه تکه زارمردم صیادجبهه تشکیل نمودندواین برادرازهمه اولترسلاح برداشت وبجهاد مسلحانه پرداخت و سه مرتبه بخاطر رفع مشکلات منطقوی وجبهوی به مرکزجمعیت اسلامی افغانستان درپشاورآمدوبعدازرفع مشکلات دوباره به جبهه‌بازگشت ونظر به صداقت وشجاعتی که داشت ازطرف امارت جهادی ولایت سمنگان بحیث قوماندان متحرک جبهه صیادتوظیف گردید وازخود شهامت وشهکاریهای بیادگار گذاشت تا اینکه توسط غلامان حلقه بگوش روسها دریک کمین ناجوانمردانه به آرزوی دیرینه اش (شهادت) نائیل آمد وبه لقاالله پیوست . روحش شادویادش گرامی .

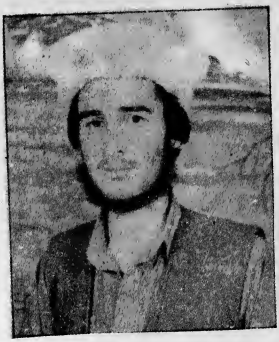

شهید محمد عالم

شهید محمد عالم فرزند محمد ایوب

درسال ۱۳۴٤ هـ.ش در یک خانواده شریف و متدین در قریه دکو پایان ولسوالی میر بچه کوت ولایت کابل چشم بهجهان کشود.وی تا سن هفت سالگی جهت آموزش ضروریات دینی به مسجد میرفت وسپس شامل مکتب گردیده باخیلی صداقت ولیاقت دوره مکتب خود را تاصنف یازدهم رسانیده و منتظر سال بعدوفراغت بود که روسهای وحشی به کشور ما حمله نمودند برادر محمد عالم جهاد رالسبت به ادامه تحصیل مقدم و مقدس تر دانسته سلاح برداشت و دوشا دوش برادران مجاهد به جهاد فی سبیل الله آغازنمود. وی یک مجاهد آگاه،قهرمان و صدیق بود که نسبت شجاعت و شرافت و صداقت مهرش در قلوب همگان جا داشت و اسمش سر زبانها بود . او همیشه دوست داشت تادر عملیات ها علیه قشون اشغالگر روسی شرکت نموده و در صف اول جبهه قرار داشته باشد وی مدت هفت سال جهاد را به وجه احسن پیشبرد او آرزو داشت تا آزادی کشور را ببیند اما در شب جمعه ۱۳۶٥/۱۰/۱۱ دراثر کمین گیری دشمن بمقام عالی شهادت نائل آمد .

روحش شاد یادش گرامی باد

انا لله وانا الیه راجعون

شهید بیگمراد

شهید بیگمراد فرزندعبدالحمیل درسال ۱۳۵۱ درقریه زیره‌گی ولسوالی دره‌صوف ولایت سمنگان چشم بجهان هستی کشود با وجودیکه این برادرخورد سال بودبعداز تجاوزروسها بر کشورما دست به سلاح برده بجهاد مسلحانه پرداخت تا اینکه بتاریخ ۸ر ۸ر ۱۳۶۶ جام شهادت نوشید " یادش گرامی "

شیخ محمد ساغری

شیخ محمد ساغری بتحصیل گماشت وی بعد از تحصیلات ثانوی جهت ادامه تحصیل واردالمعلمین هرات گردید. و در آن وقت نسبت بحمایت رژیم قلمدحاکم گماشتگان روس(خلق و پرچم) در اوج هیاهوی و هذیان سرائی خویش بودند .

خلولی علی الرغم همه این توطیه‌ها ساهمیت بر محتوای اسلام را بهمه اقربان خویش روشن و دسایس خود فروخته‌گان روس را خنثی مینمود و بعد از فراغت از چهاردهٔ ادبیات در تربیه فرزندان میهن همت گماشت و بعد از کودتای ننگین هفت ثور بجهاد مسلحانه پرداخت . و بتاریخ ۱۳۵۹ بصفت قوماندان از طرف مجاهدین انتخاب گردید . و عملیات مکرر علیه دشمن انجام داد بالاخره در سال ۱۳۶۶ توسط بمباردمان وحشیانه دشمن در مقر جبهه خویش (تیطان) جام شهادت نوشید.

روحش شاد یادش گرامی باد

شهید محمد خان

برادرمجاهد و مکتبی قوماندان محمدخان « خلیلی » فرزند ملا نعمت سی‌ودوسال قبل در یک خانواده متدین در قریه لوطان ولسوالی ساغر ولایت غور دیده بجهان مالی گشود پدر بادرا پیش نام وی راهدلامید محمد در آوان طفلی رسالت دانش و بینش در جبینش نمایان بود . بدان لحاظ پدر بزرگوارش وی را بخوردی در لیسه

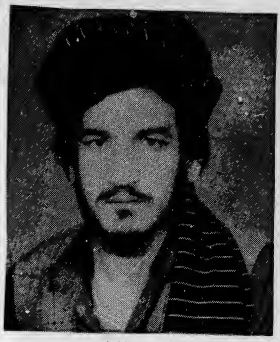

شهید محمدضمیر

شهید محمدضمیر فرزند خواجه‌محمد دریک خانواده غریب متدین ونجیبی درقریه‌الغویی ولسوالی شکردره‌ولایت کابل چشم به‌جهان کشود وی‌تعلیمات دینی رادرمسجد ونزد علمای منطقه آموخت ونسبت مشکلات اقتصادی نتوانست به تعلیمات بیشتر ادامه‌دهد موصوف مصروف شغل دهقانی بود که کودتای ننگین هفت ثور بمیان آمد این‌برادر نظر به‌نفرت وانزجاری که نسبت به کمونیزم داشت بمبارزه علیه‌رژیم مزدور آغازنمود بعد ازحمله قشون روسیه وتجاوز درکشورما این برادر سلاح برداشته دوشادوش سائر برادران‌درجبهه‌گلدره به‌جهاد مسلحانه آغاز نمود درهمه عملیات بالای دشمن شرکت مینمود ونسبت شهامت وصداقتی که داشت بحیث معاون حوزه دوم ولسوالی شکردره تعیین گردید وباکمال شجاعت وصداقت وظیفه اش را به وجه احسن به پیش برده بالاخره بتاریخ ۱۰ میزان سال ۱۳۶۵ دراثر حملهٔ مجاهدین بالای کاروان تانکها ولاری های دشمن در منطقه قلعه سرادبیگ که ۶ عراده تانک و ۸ عراده لاری دشمن را طعمه حریق نمودند این برادر نیز بمقام عالی شهادت نائل آمد .

« روحش شاد وراهش مستدام باد »

شهید عبدالهادی

شهیدعبدالهادی فرزند عبدالغفور در یک خانوادهٔ فقیر ، مؤمن و شجاع در قریه الغویی ولسوالی شکردره ولایت کابل چشم بجهان کشود وی مصروف آموزش تعلیم‌وتربیه درلیسه قلعه سراد بیک بود که روسها به کشور ما حمله نمودند این برادر مکتب راترک‌گفته به جهاد مسلحانه

آغازنمود وی‌یکجوان دلیر باشهامت و شریفی بود به عشق و علاقه زیاد وظیفه مقدس جهادی را پیش میبرد و همواره ضربات کوبنده اش را بر پیکر دشمن وارد می نمود

شهید عبدالشکور

برادر شهیدعبدالشکور مشهور به منگل فرزند خیرمحمد مسکونه‌بابه یاد گار نهر شاهی ولسوالی بلخ در یک خانواده دین پرور دیده بجهان گشودبعد ازکودتای ننگین سیاه ۷ثور در سال ۱۳۶۰ به‌جهاد مسلحانه‌آغاز نمود ودر عملیات های ضددولتی بدون‌وقفه اشتراک می کرد تا اینکه در یک نبرد بالای‌پوسته های‌امنیتی‌خاد واقع قریه قول تیمور بعمر ۲۷سالگی تاریخ ۴-۳-۱۳۶۶ بدرجه رفیع‌شهادت نایل شد .

یادش‌گرامی باد .

انا لله وانا الیه راجعون

بالاخره این برادر درسال ۱۳۶۶ - در یک برخورد شدید با روسها جام شهادت نوشید .

روحش‌شاد وراهش مستدام باد

شهید رحم‌الدین

شهید رحم‌الدین فرزند صوفی سیدعالم درسال ۱۳۴۰ در قریه سهاک ولسوالی بگرام مربوط ولایت کابل در یکخانوادهٔ متدین و مسلمان چشم بجهان کشود .

موصوف باپیمان آمدن حکومت مزدور روسی درافغانستان‌وروناشدن سیاست ضد دینی ومذهبی دروطن ، قدعلم نموده ، علیه روسهای متجاوز وخونخوار ومزدوران گوش بفرمان داخلی آنها تاروز شهادتش مبارزه وپیکارنمود ه

بعداز انجام عملیات‌های‌مختلف وکوبنده برپوسته های دولتی وقوای متجاوز روسی‌سرانجام بتاریخ ۲۸/۶/ ۱۳۶۶ دردشت ـ سرخ‌آب لوگرباثر حملهٔ هلیکوپتر های متجاوز روسی بدرجهٔ شهادت نایل آمد .

روحش شاد ـ یادش گرامی باد

شهید محمد افضل خان

شهید محمد افضل خان ولد مرحوم سرخواجه درقریه ده‌بالای حیل السراج دیده‌بدنیا کسودیا سرده‌شخص متدین بودکه دراسام کبرسن باقلب مملوازایمان وخداپرستی موجودیت افراذکموشیزم جهانخوار سرخ رادرافغانستان بحمل نکرده درتشویق جوانان منطقه‌بالخاصه فرزندانش به‌جهادعملی دریغ نه‌ورزید تااینکه‌ازطرف دولت مزدوروخودفروخته روسی رهسپارزندان گردیدبعدازمدتی ازحبس رهاباعرم سفربه قندهاردرمسیرراه ازطرف روسی های وحشی بشهادت رسید " روحش شاد "

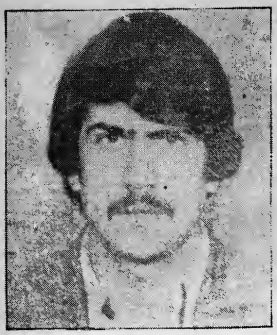

مؤمن وخداجو چشم به جهان کشود موصوف دوره تعلیمات خویش را در مسجد ولسه قلعه مراد بیگ به‌پایان رسانیده ضمن‌ادامه تعلیم وتحصیل‌کار های دهقانی‌رانیزانجام میداد .باحمله کشون سرخ‌روسیه به افغانستان سلاح برداشته به‌جهادفی‌سبیل‌الله آغازنمود وی یک‌مجاهد آگاه شریف وقهرمانی بود که‌نسبت اینهمه شجاعت‌وشرافت سهرش درهمه دلها جا داشت وی همیشه دوست داشت تا درصف اول جهاد قرار داشته باشد و ضربات کوبنده‌اش را برپیکر دشمن پلیدوارد نماید او دوآرمان‌داشت یکی‌شهادت ودیگری آزادی کشورش او در یک برخورد خونین در سال ۱۳۶۴ به هدف اولی اش که شهادت بود رسید و ثابت ساخت که کشورش را با ریختن خون پاکش آزاد میگرداند زیرا مکتبی که شهادت دارد اسارت ندارد .

روحش‌شاد و راهش مستدام‌باد

شهید علم الدین

شهید علم الدین فرزند فیض الدین در قریه کوچکین ولسوالی شکر دره ولایت کابل دریک خانوادهٔ غریب

شهید غلام‌نبی

شهید غلام‌نبی فرزند جمشیدبای در سال ۱۳۳۸ هش در یک خانواده متدین در قریهٔ زیر شیخ علاقه داری کاشگان مربوط ولایت تخار چشم به جهان کشود. موصوف تا صنف هشتم تحصیلات ابتدائی خودرا درمکتب علاقه داری مربوطهٔ خود بپایان رسانید و لسبت مشکلات اقتصادی از ادامهٔ تحصیل بازمانده به پیشه دهقانی اشتغال ورزید.

درسال ۱۳۵۶ ازطرف حکومت وقت به عسکری جلب شد مدت کمی‌را سپری نموده بودکه مزدوران حلقه بگوش روس در افغانستان بعد از یک کودتای خونین بر اریکه قدرت تکیه زدند بناءً برادر شهید با درک مسؤلیت ایمانی و وجدانی اش ادامهٔ خدمت عسکری را زیر پرچم کمونستهای وطنفروش برخود حرام دانسته علی‌الفور به صف مجاهدین ومبارزین اسلام پیوست و تا آخرین لحظهٔ حیات خود بمقابله ومقاتله علیه قوای اشغالگر روسی ومزدوران داخلی پرداخت و به صفت یک سرگروپ فعال در همه عملیات های که در منطقه صورت میگرفت اشتراک میکرد.

بالاخره بتاریخ ۲۲ // ۱۳۶۶ توسط گماشته شده گان و خود فروختگان داخلی طور ناجوانمردانه بشهادت رسید.

روحش شاد و یادش گرامی باد

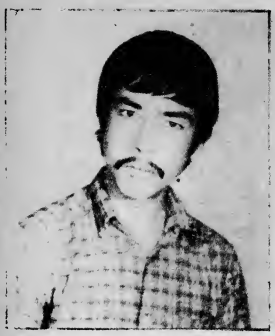

شهید سید حبیب

شهید حبیب واد محمد علم در سال (۱۳۴۱)هش درعلاقداری شیخ علی ولسوالی سرخ پارسا ولایت پروان دیده بجهان بی بقا کشود، در آوان طفولیت بچراندن گوسفندان مشغول بودوبعد اشتغال حلال دهقانی‌را پیشه اختیار کرده بود تاآنکه‌درسال ۱۳۵۷ کودتای کمونستی رویکار آمد، این برادرهم‌مانند سائرین‌سلاح بر دوش کشیده بجهادش ادامه داد تا آنکه در یک بر خورد رویاروئی با روسهای ملحد در سال (۱۳۵۹) هش در ولسوالی غوربند بدرجه والای شهادت نائل گشت.

شهید محمد عارف

شهیدمحمدعارف فرزند محمد باور دریک خانوادهٔمتدین وشریف درقریه دکو ولسوالی میربچه کوت ولایت کابل چشم به جهان کشود. این فرزند شریف‌وخداجوی‌ضروریات دینی‌را درمسجد ونزد علمای منطقه فراگرفت ولسبت مشکلات فامیلی نتوانست به تحصیلات بیشتر ادامه دهد لذا مصروف شغل دهقانی گردید وازاین طریق نفقه فامیلش رامهیا مینمود زمانیکه روسها به کشورما حمله نمودند این برادر جهت ادای فریضه جهادوحفظ دین وکشورش‌سلاح برداشته به‌جهاد آغاز نمودوی یک مجاهدآگاه، صدیق باشهامت ودارای اخلاق حمیده بود که مهرش دردل همگان جاداشت همواره درحملات بالای دشمن متجاوز شرکت مهگرد وعشق وعلاقه زیادی به جهاد داشت.

تا اینکه بتاریخ ۷ عقرب سال ۱۳۶۶ دریک برخودخونین بادشمن ملحد بمقام عالی شهادت نائل‌آمد روحش شاد - وراهش مستدام باد

شهید گدای شاه

برادر مجاهد شهید گدای شاه ولد محمدتوزی درسال ۱۳۴۰ ه ش در یک خانواده متدین و مسلمان در قریه حیدرآباد علاقداری فیض آباد مربوط ولایت جوزجان چشم بهجهان پرآشوب گشود بعد از آوان کودکی غرض فراگیری درس وتعلیم شامل مکتب متوسطه علاقداری مربوطه اش گردید دورهٔ ابتدائی خویش را تا صنف ششم بطور احسن پشت سر گذاشت موصوف درسال ۱۳۵۸ بمقابل ارتش سرخ متجاوز روسی بپاخاسته ازخود قهرمانی های زیادنشان داد بسال ۱۳۶۴ ه ش شخص موصوف جهت اکمالات جهوی بمقر رهبری آمده بعدازدریافت امکانات جهادی دوباره عازم جبهه به منطقه شد بعد از عزیمتش به جبهه درسنگر حق علیه باطل بصفت سرگروپ در جبههٔ شهید خواجه مراد مربوط علاقداری فیض آباد ایفای وظیفه می نمود عملاً در یورش ها وحملات

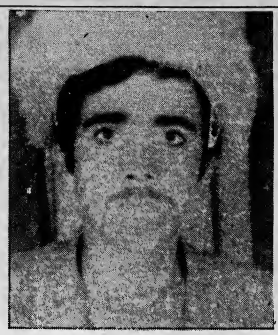

شهید مشکوخان

شهید مشکوخان ولد فتح محمد درسال ۱۳۴۴ ه ش درقریه ده بالای ولسوالی جبل السراج دریک خانواده دین دوست چشم بدنیا کشوده موصوف مانند سایر مجاهدین کشورجهت ادای رسالت ایمانی ووجدانیش علیه متجاوزین خونآشام روس قدعلم نموده تا آخرین رمق زندگی اش مبارزه وپیکار نموده سرانجام درماه مبارک رمضان سال ۱۳۶۶ ازطرف ملحدین به شهادت رسیده " روحش شاد "

بالای پوسته ها ومراکز تجمع روسی وکوکران شان سهم می گرفت و شجاعت وشهامت اسلامی که داشت چیچکونه خلل وتزلزلی در اراده اش محسوس نمی شد بالاخره بتاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۴ ه ش در یک حمله شاملکهرانهٔ دشمن با همراه چهارتن از همسنگرانش جام شهادت نوشید. روحشان شاد - وباد شان گرامی باد

شهید محمد امان

شهید محمدامان فرزنه خیرالله بیست سال قبل در قریه تکزار ولسوالی سنگچارک مربوط ولایت جوز جان در یک خانواده فقیر و متدین چشم بجهان کشود .

موصوف بمداز وقوع کودتای منحوس کمونستی باوجودیکه طفل نا بالغی بود با مجاهدین همکاری زیادی داشت به سنگر ها مرمی و اعاشه مجاهدین را میرساند تا اینکه بعد از چندی خود مستقیماً وارد صحنهٔ جهاد عملی گردیده علناً علیه دشمنان دین ووطن (روسهای تجاوز گر و غلامان فرو مایه شان) دست بمبارزه و پیکار زد .

بالاخره برادر شهید به اثر اصابت مرمی دشمن بتاریخ ۸ / ۴ - ۱۳۶۶ بدرجه شهادت نایل گردید. روحش شاد و یادش گرامی باد .

الهی فرمان

بسم الله الرحمن الرحیم

وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ هَٰذَا مَا
تُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ مَّنْ خَشِيَ
الرَّحْمَٰنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُّنِيبٍ ادْخُلُوهَا
بِسَلَامٍ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ لَهُم مَّا يَشَاءُونَ
فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ

آیۀ ۳۱-۳۰ سورۀ ص جز ۲۷

ترجمه : وآلروزبهشت رابرای‌اهل تقوی نزدیک آرلد تا هیچ دوراز آن نباشند (ورلج حرکت نکشند) این بهشت همان است که وعده شده‌به همه بندگانیکه بدرگاه خدا ج پناه برده ونفس را از حرام نگه داشتندآنکس که از خدای (ج)مهربان درباطن ترسید وبا قلب خاشع ونالان به‌درگاه او باز آمد (باین گونه بندگان خطاب شود که) در آن بهشت با تحیت وسلام حق در آیند که این روز دخول ابدی دربهشت جاودانیست‌به آن بندگان درآنجا هرچه بخواهند مهیا است و باز افزونتر از آن(نعمتهای بهشتی) نزدما خواهدبود

آدرس مکاتباتی :

مدیریت مجلۀ "میثاق خون"

کمیتۀ فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان

پوست بکس ۳۴۵ پشاور - پاکستان

P.O. BOX. 345

PESHAWAR - (PAKISTAN)

شهید سیف الدین

فرمانده گندامام ابوحنیفه(رح)
شهید سیف‌الدین «صداقت یار» فرزند
برومند عبدکریم درسال «۱۳۴۵» ش
درقریهٔ اور ولسوالی قلعه گاه مربوط
ولایت فراه دریک خانوادهٔ روشنائی
امادین‌دوست وسلمان دیده بجهان
برحادثهٔ هستی‌کشود .

شهید سیف‌الدین«صداقت‌یار»
جوانی‌بود شجاع ، سلمانی‌بود دلیر
فرماندهی بود لایق وورزیده که در
طول هشت سال جهاد ومبارزه علیه
مزدوران روسی وباداران خون‌آشام
شان ازهیچگونه ثبات‌وپایمردی دریغ
نورزیده تلفات‌وخسارات چشمگیری‌بر
آنها وارد آورد .

قوای‌اشغالگر روسی‌ومزدوران
فرومایه وبی‌غیرت‌شان ازحملهٔ دلیرانهٔ
این جوان مبارز دراسان‌نبوده همیشه
ضربات‌گوینده وولدان‌شکن این‌مجاهد
قهرمان‌را نیش‌جان میکردند .

سرانجام برادر مبارز وقهرمان در

برادرشهید حاجی محمدمشهور
به حاجی مارکول فرزندسلطان
محمد درقریهٔ شرآباد
علاقداری دهدادی دریک خانواده
متدین ومسلمان دیده‌به جهان
کشود ... پدرش اورا به
مدرسه‌دینی جهت آموزش تعلیمات
اسلامی شامل ساخت . شهید
قهرمان محبت وعلاقهٔ که به‌جهاد
داشت درسال ۱۳۶۱ درپهلوی
برادران همرزمش همیشه درصف
اول گروپ خویش درجبهه‌استاد
ذبیح الله شهیدمصروف پیکار
وعملیات رزمی بودسرانجام در
سال ۱۳۶۳ دریک برخوردروبا-
روبا روی با متجاوزین روسی
وغلامانشخام سها دب را نوشید
روحش شاد وشادش گرامی باد

اناالله وانا الیه راجعون

سال ۱۳۶۵ باثرانفجارمین که ازطرف
روسهای اشغالگر کارگذاشته شده‌بود
بشهادت‌رسید .

روحش شاد یادش گرامی باد

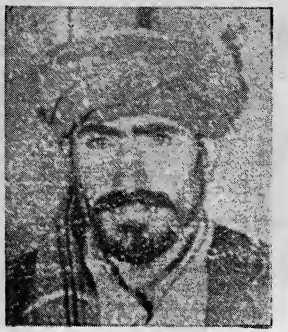

شهید عبدورویش

شهید عبد درویش پسرعبد رحیم
در سال « ۱۳۴۵ » هجری شمسی
در قریهٔ اور ولسوالی قلعه‌گاه مربوط
ولایت فراه در یک خانوادهٔ شهید-
پرور پا بعرصهٔ گیتی گذاشت .

موصوف بابیان آمدن رژیم
منفور کمونیستی که به حمایه وتجاوز
بی شرمانهٔ روسها انجام پذیرفت
سلاح بردوش شده علیه متجاوزین و
مزدوران کرملین لشین بمبارزه و
پیکار پرداخت . درعملیات‌های متعدد
شرکت کرد و ضربات کوبنده و
خسارات قابل‌ملاحظهٔ بردشمنان دین
و وطن (غلامان حلقه بگوش و
باداران خونخوار روسی شان) وارد
آورد تا اینکه درائرینگ حملهٔ قوای
متجاوز روسی ، توسط بمباران ، در
قریهٔ مربوطه اش شهید و بکاروان
حمل شفاعت .

روح و روانش شاد .
اردوس اربن جابگاهش باد .

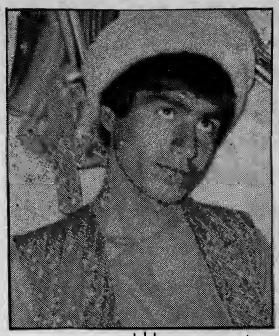

شهید حبیب الله

برادر شهید و قهرمان حبیب الله ولد عبدالشکور در قریهٔ بابه بادگار ولسوالی نهرشاهی ولایت بلخ درسال ۱۳۴۸ دریک خانوادهٔ متدین ودین پرورچشم به‌جهان کشود و در سن هفت سالگی شامل مکتب گردید تعلیمات ابتدائی خود را موفقانه به پایان رسانید و به خاطر ادامهٔ تحصیلات ثانوی شامل لیسه مولانا جلال الدین بلخی گردید مدت دو سال را در این مکتب سپری نمود چون شوق وعلاقهٔ که به جهاد مسلحانه داشت نتوانست بیش از این در برابر این همه جنایات روس بی اعتناء باقی بماند بدین لحاظ عازم صفوف جهاد گردید و در همه عملیات ها در برابر مزدوران روسی با روحیه عالی و سرشار و عشق زیاد به شهادت اشتراک نمود و چند مدتی جهاد مقدس را به همین ترتیب سپری نمود تا اینکه در سال ۱۳۶۶ ملاه دلو دریک، نیز در روبا روئی با قوای ملحدین در منطقهٔ حلقه جو به درجه رفیع شهادت نائل گردید.

شهید آغا شیرین

برادر مجاهد آغا شیرین فرزند معلم اختر محمد در سال ۱۳۴۶ دریک خانواده متدین در قریه پنجپوشان ولی ولسوالی برکی برک لوگر تولد گردیده و تعلیمات ابتدائی خود را در لیسه غازی امین‌الله لوگری بپایان رسانده وبعد ازوقوع کودتای ننگین هفت ثور نسبت ذوق وعلاقه ایکه به جهاد بر علیه ملحدین وبمانندین اسلام داشت همراه با برادران مجاهد حوزه النصر ولسوالی برکی برک شروع به جهاد مسلحانه نمود و در طول چند سال جهاد مسلحانه از خود ایثارگری وفدا کاری های زیادی نشان‌داد وبالاخره بتاریخ (۲) جوزا[۱۴۲۶] مطابق (۲۷) رمضان به سن (۲۰) سالگی دریک برخورد روباروئی در منطقه دمصفلان با روسها وملحدین داخلی در ولسوالی برکی برک به درجه شهادت نائل گشت انا لله وانا الیه راجعون .

شهید عبدالغفور

شهید عبدالغفور فرزند عبدالحمید در سال ۱۳۴۴ ه‍ ـ ش در یک خانوادهٔ باایمان مربوط قریهٔ غلوان ولسوالی انجیل ولایت هرات پابعرصهٔ گیتی نهاد . موصوف تا اندازهٔ از تعلیمات دینی که نزد علمای منطقه اش آموخته بود ، برخوردار بود ، چون علاقهٔ زیادی به جهاد ومبارزهٔ اسلامی داشت از روز قیام ۲۴ حوت ۱۳۵۷ که مردم هرات عموماً در آن سهم داشتند دست به مبارزه و پیکار زده ضد دشمن دین و وطن تا آخرین دم حیاتش جانبازانه رزمید تا آنکه بعد از وارد نمودن ضربات پیهم بر دشمن به سن ۲۳ سالگی بتاریخ ۱۵ / ۰ / ۱۳۶۵ در منطقه ولسوالی غوریان ولایت هرات باچند تن دیگر از همرزمانش در اثر انفجار مین کار گذاشته شده از طرف دشمن بدرجهٔ شهادت نایل گردید .

شهید محمدعظیم

شهید محمدعظیم ولد محمدشریف در سال «۱۳۳۱» هجری شمسی یعنی ۳۰ سال قبل از امروز در قریهٔ اور ولسوالی قلعه‌گاه مربوط ولایت فراه دریک خانوادهٔ بی بضاعت ومتدین دیده بجهان هستی کشود .

موصوف بناهر عقیدهٔ قوی وایمان راسخ ، خود را آماده جان نثاری وفداکاری علیه طاغوتیان وباطل

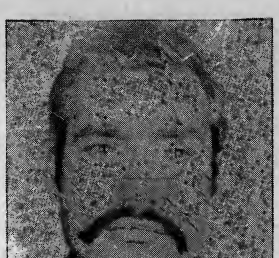

پرستان نموده بعد از روی کارآمدن رژیم مزدور وگردن قلادهٔ روسی تا آخرین لحظهٔ حیاتش درجهت نابودی واسحای کامل این فرومایگان ووطن فروشان تاریخ، مبارزه وپیکارنمودودر عملیات های متعدد که بالای پوسته های دولتی ومراکز تجمع قوای اشغا لگر روسی انجام میگرفت فعالانه اشتراک داشت ، سرانجام بعدازوارد آوردن ضربات پیهم وکوبنده برقوای متجاوز ومزدوران گوش بفرمان روسی درحین یک نبرد(۹)ساعته باملحدین بتاریخ ۹ / ۷ / ۱۳۶۶ جام شهادت رادر آغوش کشیده به رفیق أعلی پیوست .

روحش شاد ـ راهش مستدام باد .

شهید عبدالستار

عبدالستار ولد حاجی بائمراد درسال ۱۳۲۹ دردهکدهٔ بنام "کلشی" مربوط ولسوالی بشونکوت ولایت فاریاب چشم بجهان کشود درآغاز هفت سالگی بازندگی اش شامل مکتب ابتدائیه کلنی شدبعدازفراغت ازمکتب مذکورشامل مدارس خصوصی آن منطقه گردیدتا دسترسی بیشتری به علوم دینی پیدا کند درخلال تحصیل عبدالستار به شغل زراعت ومالداری نیز سر و کار داشت .

اوهمزمان با بمبان آمدن حکومت کمونیستی درکشور اسلامی ما افغانستان دست بمبارزه سری زد و مردم را به سوی جهاد ومبارزه دعوت می نمود عبدالستار درمیان مردم یک شخص حلیم وصداقتکار

وامین معروف بود وقتیکه جهاد مسلحانه شروع شد وعملاً در عملیات ها علیه نیروهای متجاوز روسی ومزدوران اشتراک نمود سرانجام گماشته گان روسی در سال ۱۳۶۵ موصوف را شب درحالت خواب با یک طفل ۴ ساله اش که اسمش محمدجاوید بود بدرجهٔ رفیع شهادت رسانیدند روحش شاد ویادش گرامی باد .

شهید عبدالعلی

شهید عبدالعلی فرزند زلفعلی درسال ۱۳۴۴ درقریه زره کی ولسوالی دره صوف ولایت سمنگان دیده بجهان کشود وبعدازسن هفت سالگی نزد امام مسجدتا اندازه علوم دینی را فرا گرفت نظربه ضعف اقتصادی نتوانست به تحصیل خویش ادامه دهدبه پیشه دهقانی پرداخت تا اینکه درشور ۱۳۵۷ کودتای ننگینی توسط روسها درکشور بوقوع پیوست این برادرمانند سائرهموطنان دست به سلاح برده علیه نوکران (خلقیها) بجهاد مسلحانه پرداخت تا اینکه دریک برخورد رویاروئی با روسها بتاریخ ۲۱ / ۷ / ۱۳۶۶ در منطقه چوره جام شهادت نوشید "روحش شاد"

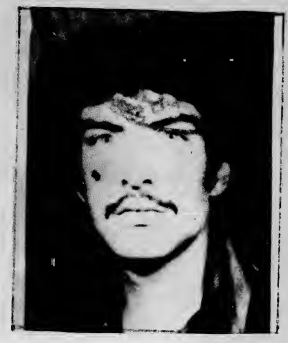

شهید زین العابدین

شهید زین العابدین ولد غوث الدین فارغ التحصیل صنف ۱۲ در سال ۱۳۴۰ در منطقه چهاردهی مربوط ولایت کابل چشم بدنیا کشود بعد از فراغت تحصیل خود به صفوف مجاهدین پیوست و یک از جمله برجسته ترین چریک های مرکز به شمار میرفت. بالاخره دریک برخورد با قوای روسی در داخل دره سیاه چوک للندر مربوط ولایت کابل به محاصره قرار گرفت که با ایثار گری و شهامت بی سابقه ای به مقابله پرداخته تا آخرین مرمی خود مقاومت نمود تا اینکه ۱۲ نفردشمن را مردار وخودش بعدازخلاصی مهمات بتاریخ ۱۷ اسد ۱۳۶۳ در جریان همین عملیات بمقام شهادت نایل گردید روحش شاد .

انالله وانا الیه راجعون

شهید قوماندان عبد الرحمن

شهید قوماندان عبدالرحمن ولد همراه در سال ۱۳۲۶ ه ش درقریهٔ بازی غندولسوالی پشتونکوت مربوط ولایت فاریاب در یک خانوادهٔ متدین وخداپرست چشم بدنیا کشود .

شهید موصوف باروی کارآمدن رژیم مزدور روسی درافغانستان دست به سلاح برده علیه ملحدین ومتجاوزین روسی و مزدوران گوش بفرمان شان تا آخرین رمق حیات بمبارزه پرداخت .

عملیات های متعددی رادرطول دوران جهاد وپیکارش بالای پوسته های دولتی و مراکز تجمع قوای اشغا لگر روسی انجام داده تلفات و خسارات زیادی راپر آنها وارد آورد .

سرانجام بعد از شهکاریهما و فداکاریهای گم نظیر بتاریخ ۲۸ رمضان المبارک ۱۳۶۳ ه ش از طرف گماشتگان روسی به شهادت رسید .

شهید مولی الدین

شهید مولی الدین فرزند بابه مسکونهٔ قریهٔ چهار سنگ ولسوالی بلخ در سال ۱۳۴۳ در یک خانوادهٔ فقیر ومتدین دیده بجهان کشود .

موصوف بعد از سپری نمودن تعلیمات ابتدائی روی مشکلات اقتصادی و خانوادگی مکتب را ترک گفته به شغل دهقانی پرداخت .

بعد از روی کار شدن رژیم الحادی و مزدور خلق و پرچم علناً بجهاد مسلحانه پرداخت وعلیه مظالم و مفاسد رژیم دست نشاندهٔ روس تا آخرین لحظهٔ حیاتش از مبارزه وپیکار دست نبرداشت سر انجام بعد از وارد آوردن ضربات کوبنده و پی در پی برقوای اشغالگرروسی و مزدورانش بتاریخ ۲۸ حمل ۱۳۶۴ درحین اجرای عملیات بالای پوسته هائی ولسوالی چمتال بدرجهٔ رفیعهٔ شهادت نایل آمد .

روحش شاد .

شهید محمد علم

برادر شهید محمد علم فرزند حبیب الله در سال ۱۳٤۳ در قریه ده شیخ ولسوالی برکی برک لوگر در یک خانواده مستضعف ولی متدین تولد گردید وتعلیمات متوسطه خود را در لیسه غازی امین الله بپایان رسانده وبعد ازوقوع کودتای ننگین وفاحش ثور نسبت ذوق وعلاقه ایکه بجهاد داشت علیه مزدوران روسی همراه با برادران مجاهد حوزه النصر ولسوالی برکی برک شروع به جهاد مسلحانه نمود ودر طول چند سال جهاد مسلحانه بسا ایثار وفداکاری لائق تحسین شان داده وبالاخره بتاریخ (۲) جوزا مطابق (۲۷) رمضان المبارک در یک برخورد رویا روئی در منطقه ده سفلان باروسهای وحشی و مزدوران شان درولسوالی برکی برک به درجه عالی شهادت نائل گردید .

انا لله وانا الیه راجعون

شهید محمد شریف

سنگردار اسلام شهید محمد شریف که سالها شیفته وگرویدهٔ رسیدن به معراج اعلی انسانیت غزوات وشهادت بود سرانجام بعد از یکسلسله تلاش و پیکار بمنظور درهم شکستن حلقه های اسارت وبردگی به آرمان مقدس دیرینه اش که پیوستن به کاروان شهدا بود نائل آمده به رفیق اعلی پیوست .

وی فرزند صدیق وامانت دار پدر خود محمد یوسف خان بود که در سال ۱۳٤۲ دریک خانوادهٔ متدین درقریه حاجی بخشی ولسوالی شکردره ولایت کابل چشم به جهان کشود .

تحصیلات خود را تا صنف دوازدهم درلیسه قلعه مراد بیک به پایان رسانیده بود که روسها به کشور ما تجاوز نمودند وی با احساس پاکی که داشت به جهاد مسلحانه آغاز نموده وظیفه حویش رابه وجه احسن به پیش میبرد ودرطول جهاد هفت ساله اش از خود قهرمانیها وشهکاری های زیاد بجا گذاشته که قابل وصف وباد آوری است ودرطول جهاد چندین تن ازروسها وسزدوران شانرا روانه جهنم نموده و ضربات کوبنده برپیکر دشمن اسلام و بشریت وارد آورد. سرانجام در یک برخورد رویاروئی علیه روسها مورد بمباردمان شدید طیارات روسی قرار گرفته بتاریخ ۱۳٦۵/۳/۱۸ درقریه

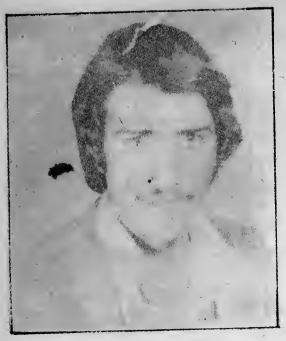

سرخ بلندی همراه باچندتن دیگر از همسنگران مجاهدش جام شهادت را نوشید .

روحش شاد وراهش مستدام باد

شهید محمد مراد

شهید محمد مراد ولد غلام شاه در سال (۱۳۲٤) هـ ش درعلاقداری شیخ علی ولسوالی سرخ پارسا ولایت پروان در یک فامیل بی بضاعت لیکن سرشار از عشق خدا از کتم عدم بوجود آمد . او نیز مانند سائر اقشار ملت مصروف کار های دهقانی بود ، برادر با شروع حکومت دهریون دست بجهاد مسلحانه زد تا آنکه در اثر یک بمباردمان وحشیانه طیارات روس در ماه دلو سال ۱۳٦٤ هـ ش در علاقداری شیخ علی جام شهادت را بسر کشید .

انا لله و انا الیه راجعون ؛

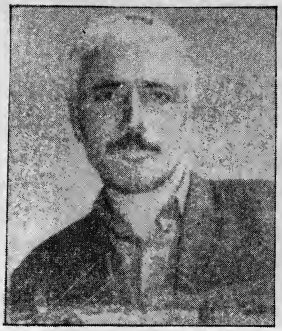

سعیدکن آ

سعیدکن آ ولدمرحوم عبدالاحد خان درسال ۱۳۳۶ ه ش دریک خانواده متدین درقریه ده بالای حصل السراج دیده جهان گشود او مردشجاع ودلاوری بود که یاران مجاهدش از آن به نیکی یاد می کنند او مرده درسال ۱۳۶۵ بروزسوم عبدالاضحی به اثر عملیات که بالای سوسه های دولتی صورت گرفت به شهادت رسیده

"روحش شاد"

شهیدعبدالستار

شهیدعبدالستار درسال ۱۳۳۰ در قریهٔ سچین پائین پایان سربوط ولایت بدخشان در یکخانوادهٔ متدین وخدا پرست بدنیاآمد .او که دریکخانوادهٔ پاداپالت وبافشوی پرورش یافته بود از اخلاق عالی اسلامی وشهامت وفداکاری بهرهٔ وافرداشت .

موصوف ازروزهای اول انقلاب

تالحظهٔ شهادتش شجاعانه ازاسلام و آزادی کشورش دفاع وپاسبانی نمود و عشق به اسلام و آزادی کشور اسلامی اش اورا به سنگر جهاد ومبارزه علیه کفار روسی کشانید . تااینکه دریکی ازعملیات ها درداخل شهر فیض آباد بعد ازفتح نمودن چندین سنگر دشمن ودرحال پیشروی بقلب شهر وفرقهٔ بیست وچهار فیض آباد دریکی ازکوچه های شهر مورد اصابت رگبارمسلسل مزدوران کافرروسی قرارگرفت وشدیداً مجروح شد وبعد ازروزهای محدودی دراوج قوس ۱۳۵۹ به لقاءالله پیوست وبه هدف وآرزوی عالی اش که همانا شهادت در راه عقیده و ایمانش بود رسید .

روحش شاد وراهش مستدام باد .

انا لله وانا الیه راجعون"

شهید محمد هاشم

شهید محمدهاشم فرزند حاجی... دریکخانوادهٔ مومن در موسمی چهار دهی ولایت کابل دیده بدنیا کشود شهید موصوف در راه رضای خدا(ج) از هیچگونه ایثارگری وفداکاری دریغ نمی ورزید و از اعضای فامیلش ۱۳ نفر به کاروان شهداء پیوستند و خودش هم بعد از چند سال مبارزه و جهاد علیه کمونستان داخلی وباداران خارجی شان (روس های اشغالگر) به کاروان حق پیوست که تاریخ شهادتش مصادف به ۲۲ رمضان المبارک ۱۳۶۳ بود .

انالله وانالیه راجعون .

شهید عبدالاحد «کاکا»

شهید عبدالاحد پسر حاجی عبدالصمد شصت سال قبل دریکخانوادهٔ متدین درقریهٔ تکزار مربوطه ولسوالی سنگچارک، ولایت جوزجان دیده بدنیا کشود .

موصوف تعلیمات اسلامی را تا اندازهٔ نزد یکعالم روحانی فرا گرفت و بعداً مصروف کار و غریبی بود تا آنکه کودتائی سیاه و ننگین هفت ثور بمیان آمد وسزدوران روسی (خلقی‌ها و پرچمی‌ها) براریکه قدرت و سلطه تکیه زدند و عبدالاحد «کاکا» آرام بودن و راضی شدن به چنین یک حکومت ضد دینی را بر خود عاردانسته دلیرمردانه بصف مجاهدین پیوسته جهادوپیکار اسلامی را علیه دشمنان اسلام آغاز نمود ، بالاخره بعد از چند سال مبارزه و پیکار با کمونستان داخلی وباداران شان ،در ماه میزان ۱۳۶۵ به اثر انفجار ماین دشمن به شهادت رسید .

روحش شاد یادش گرامی باد

شهید محمد کریم

شهید محمد کریم ولد محمد قاسم سی‌سال‌قبل در یکخانوادهٔ متدین در قریهٔ تکزار مربوط ولسوالی سنگچارک

ولایت جوزجان تولد یافت ، او قبل از کودتای ننگین هفت ثور به پیشه دهقانی و زراعت مصروف بوده بعد از بمیان آمدن رژیم الحادی ـ این سر سپردهٔ راه خدا با برادران مسلمانش سلاح بدوش گرفته بجهاد حق علیه با طل شروع کرد تا آنکه بتاریخ ۶ / ۱ / ۱۳۶۵ به شهادت رسید .

روحش شاد و یادش گرامی باد .

شهید نور محمد

شهید نور محمد فرزند غلام نبی درسال ۱۳۴۶ درقریه سره کی ولسوالی دره صوف ولایت سمنگان دریک فامیل متدین وفقیر دیده بجهان کشود با اندازه علوم دینی را نزد خطیب مسجد نعدار سی شش سالگی فرا گرفت با اینکه کودنای شوم هفت ثور درکشور توسط روسها بوقوع پیوست برادر مجاهد آرام یکرقبه سلاح بردست گرفت وبجهاد مسلحانه آغاز نمود تا اینکه بتاریخ در ۶۶ ـ جام شهادت بنوشید .

"روحش شاد یادش گرامی باد"

شهید محب الله

بیست سال قبل از امروز طفلی در یک خانواده مسلمان درقریه حصارک ولسوالی جرم ولایت بدخشان چشم به جهان کشود پدرش همرا خان اسم طفل موصوف را محب الله گذاشت این برادر دوران طفولیت خویش را در آغوش والدین خویش سپری نمود و بعداً شامل مکتب شد مکتب را تا صنف (۶) ادامه داد. با اشغال افغانستان توسط ارتش سرخ روسی این نوجوان همانند دیگر جوانان رشید کشور دیگر لازم نمی دید که آرام نشیند او که هنوز به سن ۱۵ نرسیده بود شامل جبهه شد . درین سن طفولیت این مجاهد عزیزقهرمانی های از خود نشان داد که گویا یک نظامی کار آزموده و تربیت یافته است بدون شک جوانان رشید ما درمکتب وجدان اسلامی و ایمان به خدا به منظور دفاع از حریم مقدس اسلام در مقابل سفاک‌ترین دشمنان خدا ودشمنان دین خدا (کمونست های بی سلک) همه چیز را می آموزند چون درقاموس اسلام کلمه تسلیم بودن به کفر وجود ندارد بناءً مجاهدین قهرمان کفر شکن ما با یک روحیه سر شار از عشق به اسلام و میهن اسلامی خویش سر سنگر فخر آفرین پیروزمند و جزءترین هراسی از مرگ ندارند

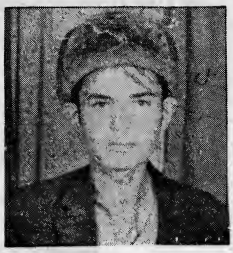

زیرا شهادت درراه خداوند ودردفاع از ناموس ملت مسلمان آخرین آرسان مسلمان است . و بزرگترین پیروزی برای یک مسلمان است که در چنین یک هدف مقدس و پاک جان عزیز خود را قربان نماید .

محب الله شهید در همین مکتب تربیه یافته بود . او دردوران سنگر داریش هیچ نوع بی تفاوتی و ضعف را به رسمیت نمی شناخت در همه حملات و رشادت ها فعالانه سهم داشت و ضربات کوبنده را به دشمن مزدور وارد نمود تا اینکه این جوان رشید در نیمه سال ۱۳۶۰ در یک برخورد مستقیم با دشمن جام شهادت را نوشید .

روحش شاد و یادش گرامی باد .

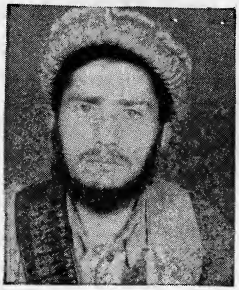

شهید امان‌الله مشوانی

شهید قوماندان امان‌الله — « مشوانی » د اصیل خان زوی د کنړ ولایت د اسمار ولسوالی د کاش‌گل په‌کلی‌ګ زیږیدلی .

نوموړی د ۱۳۵۷ کال څخه راپدیخوا خپل ځان د الهی رضا د حصول لپاره وقف او په وسله وال جهاد بې لاس پورې کړ ، نوموړی ورور یو بادرده او متقی قوماندان وه .

نوموړی ورور به ټـل د خپلو مجاهدینو سره په سنګرګی حاضر او دکمونستانو پر خلاف جنګیده ، یو ځلی د دښمن لخوا د نوی کلی په پوسته کی د عملیاتو په وخت سخت ټپی شو مګر د روغیدو سره سم د جهاد سنګر ته ولاړ د روسانو په قطار له جګړی څخه وروسته سخت ناروغ او د علاج لپاره پاکستان ته راغی ، بالاخره‌دغه مجاهد قوماندان د سختی ناروغی څخه و روسته په ۱۳۶۴ / ۱ / ۲۹ نیټه له فانـی دنیا څخه سترګی پټی کړی .

روح دی شـاد او تـل دی یادوی .

انا لله وانا الیه راجعون

من المؤمنين رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه

میثاق خون

ارگان نشراتی کمیته فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان

بسم الله الرحمن الرحیم

PROPERTY OF ACKU

شهادت چیست

اگر قرار باشد از شهادت تصویری مطابق اصل بـاهمهٔ معانی بزرگش ، باهمهٔ لذتهایش ، باهمهٔ جمال و زیبایی اش ، باهمهٔ تابندگی وانوارش و خلاصه با توضیح همهٔ رموز و اسرارش ، ارائه دهیم ، در آنصورت برما است که از شهید بخون خفته یی دربارهٔ ماهیت شهادت استفسار کنیم ، و از مشاهداتش در گلگشت خونینی که در این گلستان رحمت و چمنزار خیر و سعادت و تجلی و دیدار انجام داده است ، جویا شویم ، چه از جامعه انسانی تنها شهدایند کـه حقیقت عظیم و برتر شهادت را بـا پاره های دل و لخته های جگر خویش لمس کرده اند و ماهیتش را آنگونه که هست دریافته اند و بهمین علت است که تنها ایشان در روز جزا آرزوی بازگشت بـه دنیا را می‌نمایند تا باز شربت گوارای شهادت را بنوشند و آن لذت بی نظیری را کـه از جـان دادن در راه پروردگار در رگ رگ جانشان دویـده بود ، دوباره احساس کنند .

ولی مانمیتوانیم این استفسار را از شهدا بنمائیم زیرا اگرچه ایشان زنده اند ، ولی حایلی درین ما و ایشان وجود دارد و آن قفس تن است کـه مـادر آن زندانی هستیم و شهدا این قفس را شکسته و به سوی ملکوت خدا پرواز کرده اند ! !

دربارهٔ شهادت و شهدا مطالب زیادی گفته اند ، آن یکی گفته است : شهید قلب تاریخ است . و آن دیگری است فرموده ! شهدا راست قامتان تاریخ اند و آن سومی اظهار داشته است : شهدا ره سپران راه انبیاء علیهم السلام اند و. . .

بقیه در صفحه (۱۰۶)

عبدالقیوم قوماندان

درست سی و پنج سال قبل خبر مسرت افزای درودیوار قریه را عبور کرد و بسرعت بر روستاهای اطراف طنین افگنده مردم همگی دسته دسته بخانه مولوی عبدالرحیم مبلغ و خطیب معروف منطقه خوش سرا زیر شده و ورود مهمان نجسته و را که امید آینده همه ایشان است با هم جشن گرفتند.

بهار سال ۱۳۳۱ بها رفرحت زا و سرورآفرین و مژده بر و رسود زیرا درین بهار مخدوم عبدالقیوم با درجه خان گذاشت و با نخستین صوت بکاء سکوت و خاموشی خانه را زدود، و نوای الدین آهنگ مهر سرود. داستان زندگی مخدوم عبدالقیوم پیچیدگی ها فراز و نشیب ها و شگفتی های خاصی دارد والبته نمیتوان این شرح بسوط را درین خلاصه گنجانید. او تعلیمات ابتدائی را نزد پدر بزرگوارش فرا گرفت که در آن سالها بصفت مدرس منطقه ایفای وظیفه مینموده ذکاوت و تیز فهمی و سرعت ادراک وی بدر بزرگوارش را برآن داشت تا او را غرض فراگیری تحصیلات بیشتر بمدارس دوردست بفرستد. چون طبعی است که تحصیل در محیط را دگاه نمیتواند آن تأثیر ولذتی را که در مسافرت است داشته باشد.

ولید مسافرت بقصد علم و فرار از محیط از زادگاه همیشه سنت برگمردان تاریخ بوده است. او در ده سالگی به خاش رفت و در نزد مولوی صاحب عبدالقدیر به درس آغاز نمود پس از گذشت مدتی روانه جرم گردید و شرف شاگردی مولوی صاحب نذیر محمد را حاصل نمود که دران دوران در مرکز ولسوالی جرم بندرس معروف بوده مدتی بعد به غرمی رفت و در نزد مولوی صاحب محمد اکرم غرمی به تحصیل آغاز نموده در اوائل سال ۱۳۵۳ بنا به مشورهٔ والد محترم ایشان مولانا عبدالرحیم صاحب غرض کسب بیشتر علوم و فنون رائیج وقت روانهٔ کندز شد و در مدرسه علی آباد کندز به درس آغاز نمود در آن ایام محترم لوی صاحب اکرام الدین علی آبادی سمت تدریس و سرپرستی آن مدرسه را بعهده داشت.

یک سال بعد محدوم عبدالقیوم دوباره به بدخشان برگشت و در مدرسه خیرآباد بهارک به نزد مولانا عیدی محمد که از علمای متبحر منطقه بشمار میرفت به تحصیل آغاز نموده متعاقباً در سال ۱۳۵۶ وادی زیبای بهارک را ترک گفت و کمر مسافرت به علاقداری ورسوج و تخارراست و مدتها در آنجا رحل اقامت گزید تا آنکه در بهار ۵۷ جرائم کمونیزم از طریق کودتای خونین بر دستگاه های اداری کشور مسلط شد و بلافاصله برون و بسن تبدید و تخویف و ارهاب ترعب مردم و خاصه روشنفکران و علماء روشن ضمیر و فعال کشور آغاز کردند. هیچ مدرسه و مکتبی وجود نداشت که از شعاع تاءثیر مظالم و وحشت های غیر انسانی آنها بدور مانده باشد و بدون شک، مدارس دینی کشور که گهواره، فکر و حرکت اسلامی بشمار میرفتند

بیشتر از هر محل دگر در سا ح ه تهدید و تا خت و تا ز آ نها ق ر ا ر داشت ۰

محذوم عبدالقیوم مدت ی را در این مدرسه در تعقیب و تجسس دائمی جواسیس روس گذشتا ند ه و هر روز سا ح ه گشت و گذا ر بر و یشان تنگ تر و شرا یط تما س با ا ف ر ا د نهضت ضیق تر میشد ه او چا ر ه ج ز آن ندا شت که همان حبس محیطی را به عودت بولایت بدخشا ن ترجیح دهد و با آن همه فشا ر و اختنا ق دست و پنجه نرم کند چه با ز گشت به بدخشا ن سنگین تر و زبان با ر تر از تعقیب و تفتیش دشمن در تخا ر بود و ممکن به مجرد قدم گذاشتن به بدخشا ن غ ا ز م زندان می شد و اسما و هم ج ب ز و اسمای معدوم شدگا ن می ب و د ه بها ر سا ل ۱۳۵۸ بها را میلیخ ش و روحیه پروری برای مخدوم عبدالقیوم بود - زیرا او توانست که با مهارت و تدبر خاصی فرسخ ها فا ص ل ه را بپیما ید و خود را به کا ر ا ن برسا ن د با قا فل ه را و مردان و رزم جویا ن مجاهد - که با تعدا د اندکی گرد آمد ه ، و با د ست خالی ا ر ا د ه به هم ریختن کا خ ستم و استبدا د را در سرا سر ش د ه ملحق گرد د ه ۰

آری ، او از همان نخستین روزهای آغاز جها د - بصف جها د پیوست و در هیج معرکهٔ جای خود را خالی نه گذاشت - تواضع و بر د با ری و اخلاق حمید ه او در انظا ر مجاهدین و مردم منطقه مقا م رفیع داشت ۰ تا آن حد که احدی

درباره او جز به نیکی نما ی ا د نشنید هیچ که مسئله ا نتخاب فرما ند ه روشن می شد - او در صف اخر و لی آوا ن فدا کا ری در صف اول قرا ر می گرفت ۰ با ر ها مجاهدین با اکثریت قریب به ا تفا ق او را و ا دا ر به قبول سمت فرما ند ه ی و ا دا ر ه ٔ امور جبهه کردند و لی او منجر - پا سخ منفی گفت و برا ی حفظ وحدت صفوف مجاهدین از خود ترین اف ر ا د سنگر ا طا ع ت کرد ه با لاخر ه در سا ل ۱۳۵۹ هنگا میکه جبهه بنا به سیا ست ها ی نا بجا و غیر مسؤلان ه عدهٔ از برا دران بدها نه سقوط ونا بودی سوق دا د ه شد ، او بنا حا ر به درخوا ست مردم و مجاهدین منطقه لبیک گفت و خود را بر ا ی مقابله با این بحران آ ما د ه گرد و مجبوراً مسئولیت فرما ند ه ی مجاهدین منطقه زردیب و سرغیلان را مستقبل شد ه و از آن تا ر یخ ببعد بحیث مسئول و فرما ند ه منطقه بذل مسا عی نمود ه رنجها و تکالیف را که مخدو م شهید در طول ا ی ن قطه تا ریخی کشید ه ا ند با لاتر از حد بیا ن و منطق سخن است و حقا که قلم قا صر من عا جز تر از آن است که میتوا ند تما م آنرا در قید تحریر در آورد ه و پا س آنرا بجا آ و ر د ه هر چه ما حا لا مینویسیم قا لب مختصر ا ز یک سرگذشت پر تب و تا ب و فشر د ه ٔ از یک دا ستا ن ا عجا ب آمیز و سرنوشت ز ا ست تا با شد که خا ک ه مختصر آن را بر دیوا ن تا ریخ رقم بر نخو ر د و بر یا د ا شتنی ها ی

زما ن قصهٔ بما فرا ئیم تا پند من و ما و عبر ه ٔ فردا گرد د ه

مخدوم عبدالقیوم - ا ی ن را مرد با کبا ز و ستم ستیز سرزمین ما که اکنون با دگرا می ا ش بر سنگ سنگ و ذره ذره خا ک ز ا و گا هش نقش بسته و تما م مردم مستضعف و مردان و زنا ن و کودکا ن ما ٔ و ا یش را در سوگ نشا ند ه ، از دشمن رویا روی صدمه ندید - بلکه گلول ٔ ه دوستان نا ا هل و بی تشخیص سینه او را - در بدو را و را در خون نشا ند ه ۰

دا ستا ن شها د ت او بس ا سف ا نگیز و ما تم آور است ۰ او در حا ل که پا بند میثا ق خود است و بر صلح ساختگی اجیران بی مزد ا ستعما ر تکیه دا رد ، ابتدا زهر دا د ه میشود و بعداً در حا ل بیهوشی و اضطرا ر کا مل از جها ر طر ف بما حصر ه کشید ه میشود ۰ در حا لیکه بحدکا فی مجهز است و مجا هدینش آ ما د گی هر نو ع دفا عی را ا ز خود دا رند - حتی با یک فیر گلول ه مخا لفت میورزد - و با ر ضا یت تما م ا سلحه مجا هدین ا ش را د ر اختیا ر مخا لفین قرا ر میدهد ،

ا م ا

مخا لفین بی رحم و فی القلب ا و که نمیتوا ن برا یشان حز آنکه تو فی ر و هدا یت مطا لبه نمو د ، هر ف دیگری نشا ر کرد ا و را با سنگ و لی به گلول ه بستند ه حسبا ر ه ٔ ا و و تعدا د تقر یبا ۲۴ مجا هدا و را که در عین صحت بشها د ت ر سا ند ه سعا د ت بودند را حتی بمشکل اجا ز ه جنا ز ه و بدفن دا دند ه

و بدین ترتیب تا ر یخ ۱۴ عقر ب

سال ۶۵ را به روزنامه ومصیبت مرده رنجدیده ما مبدل نموده اسمای مجاهدین وسرگروههای آنرا یکجا با مخدوم عبدالقیوم در تاریخ مذبور جام شهادت نوشیدند فرا رذیل است :

۱- مخدوم عبدالقیوم قوماندان عمومی زردنب سرچشمه .
۲- عبدالرحیم سرگروب یکی از گروپهای سیار سرغیلان .
۳- ضابط عمرالدین ولد عبدالستار یکی از گروپهای سیار سرغیلان .
۴- فیض محمد ولد سید محمد یکی از گروپهای سیار سرغلان .
۵ - ملانظر محمد ولد محمد نعیم یکی از گروپهای سیار سرغلان .
۶- عبدالبصیر ولد عبدالعزیز مجاهد .
۷- باباجان پهلوان امیرحسین مجاهد .
۸- عبدالرحیم ولد فتح الله مجاهد .
۹- گدا محمد مجاهد .
۱۰- سیف الله ولد محمد عمر مجاهد .
۱۱- محمد ابراهیم حفظ الله مجاهد .
۱۲- سرمحمد ولد جوبان مجاهد
۱۳- محمد عظیم ولد محمد نسیم مجاهد .
۱۴- صوفی ابراهیم مجاهد .
۱۵- عبدالصبور ولد محمد اصل مجاهد .

وبقیه ۹ نفر دگر از شهدای ۱۴ عقرب ۱۳۶۱ اسمای گرامی ایشان فعلا دردسترس ما نبوده تا به نشر سپرده .

شهید ملا عبدالخالق

شهید ملا عبدالخالق در سال ۱۳۱۸ هـ ش در ولسوالی درزاب ولایت فاریاب در یکخانواده متدین دیده بجهان کشود .

موصوف بتاریخ ۱۳۶۰/۱۰/۱۶ به اثر بمباردمان طیارات وحشی روس به درجهٔ شهادت نایل آمد .

شهید خدای بردی

برادر خدای بردی فرزند قاشق علی مشهور به آفرار در سال ۱۳۲۳ در قریه سریک ولسوالی درزاب ولایت فاریاب در یک خانواده متدین دیده بجهان کشود .

برادر شهید در یک برخورد رویاروئی در قریهٔ سریک جام شهادت نوشید . روحش شاد باد

شهید کلاجان فرزند امیرجان

در یک خانواده متدین در قریه یعقوب ولسوالی شکردره ولایت کابل چشم به جهان کشود تعلیمات دینی را در مسجد آموخته ونسبت مشکلات اقتصادی نتوانست به تعلیمات بیشتر ادامه دهد لذا مصروف شغل دهقانی گردید وقتیکه روسها به کشور ما حمله نمودند این برادر شجاع با اشتیاق فراوان سلاح برداشته ودوش سائر مجاهدین به جهاد آغاز نمود وی همواره در حملات بالای دشمن شرکت مینمود . موصوف در سال ۱۳۶۵ همراه با دوتن برادران وهمسنگرانش بالای یک کاروان روس حمله بردند که در نتیجه پنج عراده تانگ دشمن همراه با سرنشینان آن طعمه حریق گردید چون روسها ونوکران شان در میدان نبرد با این شجاع مرد شکست خورده وتوان مقاومت در خود را ندیدند با جوانمردانه منزل مسکونی اش را تحت بمبارد مان شدید هوائی قرار دادند واین مجاهد شجاع را همراه با چندین از فامیلش به شهادت رسانیده واهالی قریه را درسوگ وماتم نشاندند تنفر این بر روسها ونوکران شان که با جوانمردانه وبزدلانه بر منازل اهالی بیدفاع حمله ورشده زنان وکودکان معصوم را به شهادت میرسانند .

روحش شاد ، یادش گرامی وراهش پررهرو .

شهید مولوی صاحب نظر

انقلاب شکوهمند اسلامی افغانستان همچنانکه روی انگیزه واحساس پاک عقیدهٔ خداپرستی ازمیان توده‌های خداجوی وباایمان بادست خالی آغازشد در یهلوی دست آوردهای بی شمار نظامی که جهانیان ما ره پرست راکه ازارزش معنوی منکرانند بحیرت افگنده دربعدعقیدوی نیزکیفیات پرارزشی بدست آورده که میتوان ادعاکرد خلاهای عقیدوی واعمال خلاف شریعت مقدس اسلام که توسط حکام خدانشناس وقت رایج شده بودمملووترمیم شود. مجاهدین مسلمان درمنطقه‌های تحت تصرف شان تدریس مضامین شرعی وتفهیم عقاید اسلامی را توسط علماء درمیان توده‌های مردم تعمیم وتوانستندمردم رابه فوائدجهاد، ایثاروخودگذری درراه خداوناپایداری زندگی دنیا وبقاء زندگی آخرت بفهمانند که اگردرجامعه حکومت عدل الهی قائم شودجامعه فاضله که ازهرگذر تمام شروروبدبختی آسوده باشدبمیان خواهد آمده اکنون مسلمانان تحت لواء جهاد فهمیده اندکه زندگی درسایه قرآن واسلام زندگی مامول ودلخواه انسان است ودیگرهمه ادعای عدالت درمفهوم چیزی نیست ابن مطالب ومطالب دیگر درمیان جبهات اسلامی توسط جهادگران موءمن ومتعهد درقدم اول قبل ازتهیه وسائل مادی حماددرنظرگرفته شده بوده البته ولایت سمنگان هم درقطار دیگر ولایات کشورازافکارعالی وستوده رادمردان خدابرست وشورشگران غیورعلیه الحادوکفربرخوردار بوددرمیان این مردان باایمان وکفرشکن وحماسه آفرینان، مرد میان قدبا ریش سیاه وچهره‌گندمی

وذابم بشاش، مولوی صاحب نظر مشهوربه مولوی فدامحمداست که درسال ۱۳۳۲ دریک خانواده محقر اما مستغنی درقریه چقماقلی علاقه‌داری حضرت سلطان ولایت سمنگان چشم‌بجهان کشود اسم پدربزرگوارش بردی بای بوده.

مولوی فدامحمدبعدازاینکه دوره صباوت رابدامن برعطوفت پدروما درش سپری نمودچندی در مسجدقریه‌طبق معمول وطن مسائل ضروریه‌دینی رانزدامام مسجد اخذوبعدازآنکه اندکی حوان ترشدغرض کسب علم‌به مساجد ومدارس اطراف ایبک مرکزولایت سمنگان سفرها کردودرین گشت وگذارهای علمی، زمانی بخت باومساعدت می کندوبابرادرهمیشه درسنگرومجاهدآگاه وداتشمند مولوی صاحب محمد ظاهرامیر جهاددرولایت سمنگان آشنا ونزد اوزانوی تلمذمیزندواوکه طبیعتاً خیلی متجسس وباادرک، وژرف نگر وعدالت پسندبوددریهلوی دروس علمی موضوعات سیاسی روزرا از زبان استادگرانقدرمی شنید او شاگردی خودرادرنزداستادش سازش وعقیده‌آفرین دریافت ودرمدت کمی انسان فکوروا ندیشمند بار آمداوزبروزدایره اندیشه‌وطرز تفکراووسیع ودربرابرظلم‌و اعمال ناروائیکه ازطرف دستگاه فاسددولتی بالای مردم صورت می گرفت حساس وبفکرقیام وبرچیدن بساط ظالم میشدتااینکه کودتای ننگین هفت ثورتوسط روسهادرکشوربوقوع پیوست وترکی لعین بابانداخودفروخته خلق ویرچم برارریکه قدرت تکیه زدنداوکه ازمدتها قبل، ازخصلت غیرانسانی کمونستها آگاه بودورژیم کمونستی را مخالف عقیدهٔ اسلامی دریافته بودازهمان آوان درس راترک و درپی مبارزه‌وتشویق مردم مسلمان علیه وطنفروشان برخاست وبرادرانیکه از قبل آنها رامی شناخت ومعرفت داشت تماس گرفت وهمه رااز خطرات آینده کمونزم‌خونخوار اخطارمیداده

مدت کمی از عمر رژیم مزدور در کشور گذشته بود استادش مولوی محمد طاهر مورد تعقیب دولت قرار گرفت و مجبور شد وطن را ترک و به پاکستان هجرت نماید او که سخت استاد خود را دوست داشت الهام ده نظر باتش بود مشوش شده بعد از مدتی به تعقیب استادش راهی پاکستان گردید در پاکستان با کدر رهبری جمعیت اسلامی افغانستان دیدو وادید و بعداً "چندین مرتبه رفت و آمد نموده اعانه جاتیکه از طرف مردم جمع آوری میشد در پشاور نقل میداد تا اینکه استادش از طرف کدر رهبری جمعیت امیر ولایتی جها ولایت سمنگان مقرر و وارد سمنگان گردید او که این لحظه را دقیقه شماری میکرد عاجلانه بهمراه همسنگران عزیز چون قوماندان سیف الله ده داملا سراج الدین ، اشرف خان ، سر معلم جلال الدین ، داملا زین الدین وغیره برادران طرح یک جبهه را نموده و در سنجه درکوه چغت جبهه جهادی تشکیل و درهمان جا فرار گاه انتخاب شد که امروز آن جبهه بنام جبهه فدا محمد شهید نامدی شود این مجاهد دلیر و با شهامت و این سرسپرده راه خدا و عاشق اعلای کلمته الله حتی برای یک لحظه هم آرام نه نشسته و ضربات کوبنده یکی پی دیگری بدولت ملحد و قوای روسی وارد آورده اگر عملیاتی انجام میداد به تعقیب آن طرح و پلان عملیات دیگری بدست او بود قسمی کارهای او منظم و پی در پی اجرا میگردید فکر میشد که شما ه قبل این پلانها طرح شده باشد در هر جائیکه او به عملیات میرفت فتح و پیروزی در قبال او می آمد و در هیچ عملیاتی ناکام نمانده بود شاهراه کابل - حیرتان روزها وحتی هفته ها مسدود بود و در شهر سمنگان عملیات باند ازه وسعت پیدا کرد که تمام قوای دولتی از طرف شب در مخفی گاه ها و زیرخانه ها پنهان میشدند و چندین مرتبه گدام وذخیره مواد ارتزاقی دولت از داخل شهر برده شد دفتر مستوفیت ، لیسه ایبک ، مدیریت مکلفیت به تصرف مجاهدین درآمده و غنائم بی شماری بدست مجاهدین درآمد خلاصه روزی نبود که کوبنده به پیکر منحوس کمونستها وارد نشود یا شرفدا کاری های این را- دمردنامدار ، دولت تصمیم گرفته بود که ولایت سمنگان را به مزار شریف و یا بلخ منتقل بدهد او مجاهدی بود با تقوی که خوب درخشید ، جنگید ، شهرت کمائی کرد ، نامدار شد ، سب افتخار دوستان و باعث خوف و رعب دشمنان گردید و جها دسمنگان را با اوج شهرت خود رساند و بالاخره او در طی یک عملیاتیکه بداخل شهر سمنگان انجام داد میخواست کمونست منهوری بنام امانکا را- گرشا روال سمنگان را ترور کند در عقب اطاق او توسط عسکر ارتباطی رفته دروازه اطاق را تک تک نمود او صدا کرد کیستی؟ عسکر ارتباطی گفت من هستم شما را تیلفون خواسته ، بعد از رد و بدل سخن زیاد او دروازه را باز نمود بمجردیکه دروازه باز شد علی الفور فدا محمد شهید او را در آغوش گرفت و میخواست او را زنده به جبهه ببرند در اثنای گیرودار مجبور شده از سلاح کارگرفتند و بالاخره امان کارگر را در همانجا مردار و دست تا زنیز این مردار یا شارگر نیز زخم شدید برداشت و با دست زخمی او را به قرارگاه رساندند خیلی خون از دست او ضایع شده بود همان شب تا فردای آن که تاریخ ۲۵ اسد ۱۳۶۱ بود نظر به نبود ن پرسونل صحی خون ضایع نموده بالاخره جان بجان آفرین می سپارد و تاج پر افتخار شهادت را بر سر می نهد و ستاره عمر این مجاهد فاتح و دلیر مرد قهرمان افول نمود و همسنگران خود را بماتم نشانند (روحش شاد و راهش پر رهرو باد)

شهید جلال الدین فرزند قمرالدین از قریه برزو ولسوالی شهرک ولایت غور با روی کار آمدن حکومت ملحد بجهاد اقدام نموده و بعد از ایثار و فداکاری تاریخ ۲۰ / ۷ / ۱۳۶۶ - در یک نبرد رویاروی با دشمن جام شهادت را نوشید .

شهید سید علاوالدین

با روح انقلاب اسلامی افغانستان با ارزشها شهادت یکتن از پسران فرزندان صدیق مکتب توحید در ولایت کندز سرخ ورنگین گشته و خطیرترین شهادت و شرف مشعع تر گردید.

بازدرین مقطع حساس از تاریخ انقلاب اسلامی که ملت شهادت شعار ما را رشادت ها و جانبازی های بی نظیر خود جاودانه ترین حماسه عصر را آفریده و با کمک و همیاری اسلامی خود همه توطئه ها و شیرنگ های رذیلانه روس های انسان دشمن را یکی پی دیگری ناکام میکند، یکتن از فداکارترین و غیورترین قهرمانان معرکه های نبرد حق علیه باطل و از چهره های سرشناس و با ارزش دشمن سوز را که مستمراً سرو سینه اعداء الله را نشانه میرفت از دست داده، ملت مومن و مقاوم افغانستان درحالیکه از یک طرف ماتم از دست دادن بهترین فرزندان اصیل خویش در سنگرهای خونین و سخت ترین جهاد اسلامی است از طرف دیگر نا ظر تحکیم و استوار تر شدن پایه های انقلاب اسلامی در وطن و شکست های مفتضحانه روس های جنایتکار بوده و در آستانه رسیدن به اهداف عالی یعنی خروج شرمسارانه، نجاوزگران و بوجود آمدن حکومت مستقل اسلامی در افغانستان بوده که نیل به این مامول عالی بدون فداکاری و جانبازی های این ملت قهرمان امریست دور از امکان، لهذا بخاطر اباده زندگی شرافتمندانه و حراست از آن با فداکاری نمود و پیوسته میدهد، سلسله همین فداکاری ها و قربانی ها را هم ماها در از خون گلگون مجاهدین و پای مردی های دلیرانه شان جان برکف اسلام در ولایت کندز هستیم که حسرانه در اثر خون آشام روسی بیاستا دند و جانان مردانه او را به

مقاومت برداختند و جانان صرات کوبنده بر دشمن زبون وارد نمودند که در تنگه های سنگر اسکاری روسی و مزدوران خود ماه داخلی مردار گردیده و در سن نبرد روبا روی سیمکین حمدین با تانک به اثر تیر راکت منهدم و چند عراده زوا شلیط نقلیه دشمن به غنیمت مجاهدین افتاده و در بایان این نبرد برادر مجاهد قوماندان حاجی علاالدین فرزند ملا عبدالله بدرجه والای شهادت نائل آمده

انا لله...

برادر شهید قوماندان حاجی علاالدین فرزند ملا عبدالله در سال ۱۳۳۳ هش در محله جهل دختران ولایت کندز دیده بجهان خاکوده. مبدین وخدا بترست دیده بجهان گشود، او تا زه قدم به سن چهار سالگی گذاشته بود که پدر بزرگوارش جهان فانی را وداع کرده، درد و حسرت یتیمی را بدین ترتیب برادر مجاهد قوماندان حاجی علاالدین از نوازش های گرم و پر محبت پدری محروم گشته و سرپرستی اش بدوش حاجی ملا حسن ماما سن قرار گرفت موصوف در تربیه جسمی و روحی علاالدین توجه خاص معطوف داشته، تا میرده را جهت فرا گیری و آموزش مقدمات علوم اسلامی و ضروریات دینی نزد علماء محله گذاشت، برادر شهید آنچه از اسلام میدانست بدان عمل و دیگران را نیز به احسان داری، تقوی و صداقت را سکاری رهنمون می شد. شهید قوماندان حاجی علاالدین نیل ازبو قوع بیوستن کودتای ننگین هفت ثور با براران نهضت اسلامی که در محله آنها و اطراف ونواحی آن معروف فعالیت های تنظیمی بودند در ارتباط بوده از مصاحبت های آنان مسائلی آموخته و عشق و علاقه فراوان به نهضت اسلامی و اعضاء فعال این نهضت داشت. او از ابتداء از کفر و کمونیزم متنفر بوده و دشمنی و عداوت کمونیست ها را در سر میرورانید، که ناگهان کودتای شوم ثور بوقوع پیوست، دارو دسته وطن فروش خلق و رحم بحمایت روس های سفاک و وحشی قدرت سیاسی را در افغانستان بدست گرفتند، برادر مجاهد قوماندان حاجی علاالدین با تعهد ماده اینکه در برابر خدای خود و خلق حمایت و دفاع از حریم شرف و ناموس انسانیت سپرده بود - دیگر حوات را جب را بر خود حرام دانسته مستقیما "ورسما بصف مسلمانان مبارز پیوسته، طبق هدایات آنها به کار و بیکار اسلامی سازمان یافته و متشکلانه سرگرم عمل میشود.

اجداد قوماندان حاجی علاالدین شهید که طعم تلخ استعمار روسی را یکبار دیگر در ماوراء النهر چشیده بودند سینه به سینه روایت میکردند تا آتش انتقام در ضمیر و اندیشه اخلاف شان زنده بماند، این گونه روایات در تفکر و ذهن قوماندان علاالدین شهید روشن و زنده بود، و یکی از عوامل عمده دهنده در زندگی سیاسی حاجی علاالدین شهید بحساب می آید، او که خونسرد و آرام مصروف فعالیت های جهادی بود، مجاهدین در اکثر نقاط افغانستان بنیاد کفر و رزیم مزدور را متزلزل نموده میرفتند تا آخرین ضربه نابودکننده را بر پیکر رژیم مزدور کابل وارد آورند که ناگهان قشون تجاوزگر، جنایتکار، سفاک و وحشی روسی از آنسوی مرزهای شمالی افغانستان داخل سرزمین محبوب